



مشارکت همگانی، نقطه عطف انقلاب ۵۷

چالش‌های انقلاب اسلامی در گفت و گو د کتر سیاوش بسطامی

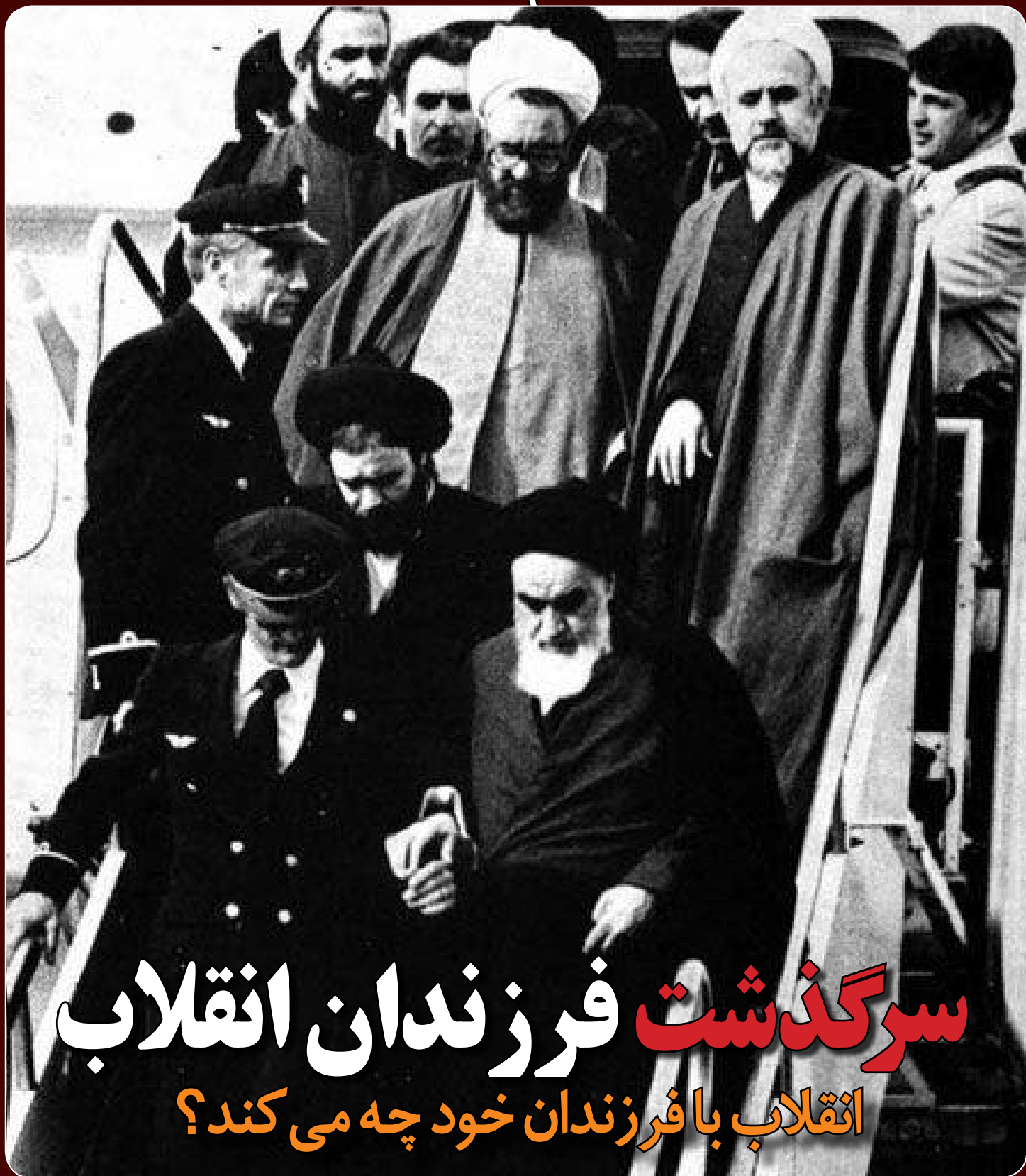


استقلال کبیر آزادی صغیر

تاملی بر انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن

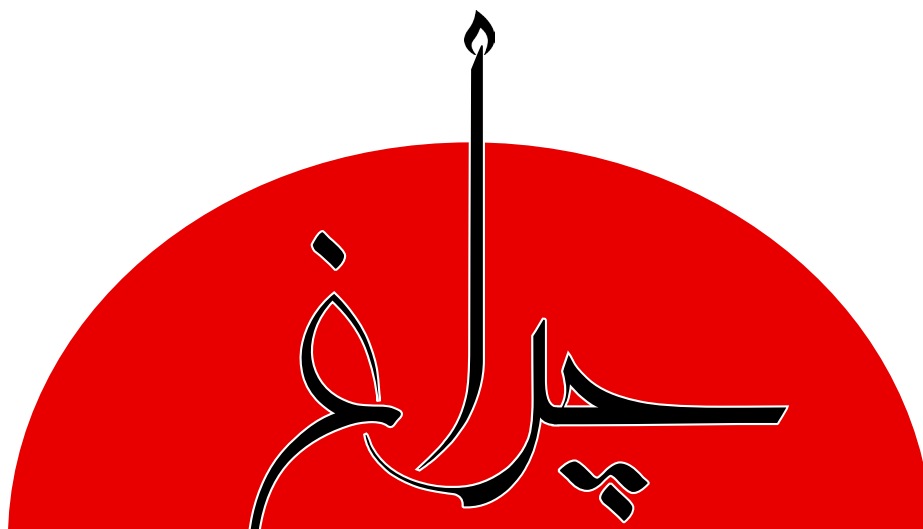
سال دوم | شماره پنجم | اسفند ۹۶ | ۲۴ صفحه | ۱۰۰۰ تومان

مجله فرهنگ و علوم انسانی
دانشجویان دانشگاه گلستان



سرگذشت فرزندان انقلاب

انقلاب با فرزندان خود چه می‌کند؟



هر طور باشید همانگونه بر شما حکومت می شود.
نهج الفصاحه ص ۶۱۶ ، ح ۲۱۸۲

گاهنامه‌ی فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی «چراغ»

سال دوم | شماره پنجم | اسفند ۱۳۹۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد عرب

سر دبیر: حسام الدین کریمی

دستیار سردبیر: فاطمه سادات بنی کریمی

ویراستار: دانیال جدیدی

گرافیک و صفحه آرا: محمد عرب

روابط عمومی: حدیثه شیردل ، فاطمه اسلامی

تبلیغات: سید محمد سید حسینی

تحریریه:

آسیه رضایی مقدم، فاطمه آخوندی، محمد رشاد

حسین جعفری، پریا شاطریان

مترجم: مهرگان رضایان

با تشکر از دکتر سیاوش بسطامی

در پنجمین شماره از چراغ می خوانید

۴ سرمقاله: هنوز اول راهیم.....

۵ مروری بر انقلاب

۸ سرگذشت فرزندان انقلاب

۱۰ سیاست خارجه جمهوری اسلامی

۱۱ استقلال کبير آزادی صغیر

۱۲ دو ایدئولوگ انقلابی

۱۳ تاریخچه روز جهانی زن

۱۴ مصاحبه: نقطه عطف انقلاب ۵۷

۱۸ هنر و انقلاب

۲۱ کتاب: ایران بین دو انقلاب

۲۲ فیلم: بادی که بر مرغزار می‌وزد



هنوز اول راهیم...

استبدادی گذرانده بود، چنان انرژی از جامعه آزاد گشت که هرج و مرج بسیاری پدید آورد و تا چندین سال همین آزادی نوظهور، اقشار مختلف جامعه از خرد و کلان و پیر و جوان را درگیر خود ساخته بود. آنگاه بود که نظام جدید التأسیس به جهت مقابله با این آزادی افسار گسیخته به مقام عمل در می آید و مدارا و سازش را دیگر چاره ساز نمی بیند. هر چند که جنگ تحمیلی هم در خنثی کردن این انرژی عظیم بی تأثیر نبود. از طرف دیگر، این جامعه ای که در حال حاضر از آزادی موجود ناراضی است، تنها حکومت فعلی را مسبب این امر می داند و معتقد است که این تحدید آزادی از بالا به پایین تحمیل شده است. حال آنکه اگر نظر دقیق تری بر روابط اجتماعی بیفکنیم، می توانیم پی ببریم که در بسیاری از موارد، اولین عاملی که باعث محدود گردیدن آزادی مطلوبمان می شود، خودمان هستیم. خصوصاً این مورد در شهرهای کوچکتر و کم جمعیت تر نمود بیشتری دارد. این خود مردم هستند که عرصه را بر یکدیگر تنگتر کرده و چنانچه کسی قدمی بر خلاف آنچه که عرف انگاشته می شود بردارد، سعی می کنند او را محدود نمایند و یا حتی مطرود سازند. می توان گفت که تحدید آزادی که از پایین و از طرف خود مردم صورت می گیرد، بسیار خطرناک تر از آن است که از طرف ارباب قدرت صورت بگیرد. چرا که در چنین شرایطی فرد خودش را محصورتر احساس کرده و پیش از اقدام هر عملی که ممکن است انحراف از عرف انگاشته شود، دچار خودسانسوری می شود. در آن هنگام است که عقده ها بر همدیگر تلنبار می شوند و وای بر روزی که بخواهد این عقده ها سر و وا کند. شاید یکی از دلایل افسارگسیختگی ها و سرکشی هایی که در دنیای مجازی مشاهده می شود، همین سرخوردگی هایی باشد که در دنیای واقعی بر فرد تحمیل می شود. اگرچه به یقین سطح آزادی در جامعه ما در مقایسه با جوامع غربی پایین تر است، ولی با توجه به علل ذکر شده، چنین مقایسه ای به هیچ وجه واقعگرایانه نیست و قیاسی مع الفارق است. اگر در پی آنیم که آزادی مطلوبمان خلق الساعه بدست بیاید، بس انتظار بیهوده ای است. پس راه منطقی تر این است که از هر راهی که می توانیم، از همین حالا در پی بسترسازی آزادی مطلوب جامعه، جهت بهره بردن نسل های بعدی برویم، چراکه هنوز اول راهیم و تا رسیدن به یک جامعه آزاد به معنای واقعی کلمه، راهی بس دشوار و طاقت فرسا در پیش است.

قیاس مع الفارق یعنی چه؟ قیاس مع الفارق یا همان مقایسه نادرست از طریق اهمال در شرایط استدلال استقرایی پدید می آید که موضوع آن سرایت حکم یک امر به امر دیگر باشد، بدون آنکه شباهت کاملی میان آنها وجود داشته باشد. یکی از مواردی که در جامعه فعلی به عنوان یکی از نارضایتی های اجتماعی قلمداد می شود، نبود آزادی کافی است. با ورود به بطن جامعه می توان پی برد که بسیاری از افراد، از سطحی از آزادی که از آن برخوردار هستند، چندان رضایتی ندارند. هر چند که نابسامانیهای اقتصادی و شرایط نه چندان مطلوب معیشتی اقشار مختلف جامعه، باعث شده است که نبود آزادی کافی در صدر نارضایتی های جامعه مطرح نشود، اما به یقین در جایگاه های بعدی مطرح می گردد. از مصادیق آن که فی الحال برای روشن تر شدن مطلب می توان ذکر کرد، نبود حجاب اختیاری و عدم امکان ورود زنان به ورزشگاههاست که فعلاً توجهات بیشتری به خودشان جلب کرده اند. اما حال اوضاع فعلی سیاسی و اقتصادی و ... را نادیده می گیریم و صرفاً به عنوان آزادی می پردازیم که یکی از مطالبات همگانی بود که در در شعارهای مردم و در تظاهرات های ضد نظام شاهنشاهی مطرح می گردید. اما چرا آزادی از دید درصد قابل توجهی از مردم از سوی حکومت محقق نشده است؟ می توان علت آن را عدم توجه به پرسش اول متن دانست. بسیاری از همین افراد در زمینه آزادی، کشور ما را با کشورهای غربی نظیر آمریکا و انگلیس و فرانسه و ... قیاس می کنند. اما برای چه این قیاس مع الفارق است؟ اگر بخواهیم در تاریخ کشورهای مذکور نظری بیندازیم و مسیری را که ملت در این کشورها طی کرده اند تا به آن آزادی که مطلوبشان است برسند، راهی بس طویل تر را می توان مشاهده نمود. شاید بتوان اولین حرکت ملت ما در راه رسیدن به عدالت و آزادی را همان حرکتی دانست که در راستای تأسیس عدالتخانه انجام شد و پس از آنکه مطالبه مذکور محقق نشد، ملت قدم در راه انقلاب مشروطه گذاشتند تا اینکه به خواسته خود رسیدند. از آن زمان تا کنون حدود ۱۱۳ سال گذشته است. پس این مقدار از زمان، در مقایسه با زمانیکه جوامع غربی که برای ما به عنوان مصداق جوامع آزاد مطرح هستند گذرانده اند، خیلی به چشم نمی آید. متأسفانه شرح آنچه بر آن کشورها گذشته در این مطلب نمی گنجد. با پیروزی انقلاب اسلامی در کشور ما که ۲۵۰۰ سال را با نظام

مقاله شهر قم را به خشم آورد. حوزه‌های علمیه و بازار تعطیل و خواستار عذرخواهی علنی حکومت شدند. حدود ۴۰۰۰ نفر از طلاب و هواداران آنان در روز ۱۹ ماه دی در تظاهرات به سردادن شعار پرداخته و با پلیس درگیر شدند. در این درگیریها بنا به اعلام حکومت دوتن و به گفته مخالفان هفتاد تن کشته و بیش از پانصد نفر زخمی شدند. چاپ این مقاله و پیامد های آن از نظر بسیاری به عنوان نیروی محرکه انقلاب تلقی می‌گردد. مراسم چهلم: در روز ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ به عنوان چهلم کشتار قم، مراسم یادبود در شهرهای بزرگ ایران به آرامی برگزار شد، اما در تبریز معترضان به کلانتری‌ها، دفاتر حزب رستاخیز، بانک‌ها، هتل‌های لوکس، سینماها و مشروب فروشی‌ها حمله کردند و برای نخستین بار فریاد «مرگ بر شاه» شنیده شد. شورش تبریز در روز طول کشید و با توسل حکومت به نیروهای کمکی ارتش از جمله تانک و هلیکوپترهای جنگی، فروکش کرد. دهم فروردین ۱۳۵۷، مراسم چهلم کشته‌شدگان تبریز بود که در ۵۵ شهر برپا شد و در این مدت، اکثر بازارها و دانشگاه‌ها تعطیل بودند. این مراسم در برخی شهرها به‌ویژه در یزد به خشونت کشیده شد و عده‌ای توسط نیروهای پلیس کشته شدند که مراسم چهلم آن در روز نوزدهم اردیبهشت ماه برگزار گشت. در این روز، بازار و موسسات آموزشی مهم اعتصاب کردند و مراسم در برخی شهرها به خشونت گرایید. در قم، نیروهای امنیتی برای سرکوب تظاهرات به تیراندازی و قطع برق شهر روی آوردند و با تعقیب گروهی از تظاهرکنندگان و زیر پا گذاشتن حق و حرمت قدیمی تحسن در خانه علمای دینی، دو تن از طلاب را که در خانه آیت الله شریعتمداری پناه گرفته بودند، کشتند. فاجعه سینما رکس: پس از دو ماه آرامش، وقوع دو ناآرامی در ۳۱ تیر و ۶ مرداد، در چند روز نخست ماه رمضان که از ۱۴ مرداد آغاز می‌شد، تظاهرات خشونت باری در تهران، تبریز، قم، اصفهان و شیراز برپا شد و در اصفهان تظاهرکنندگان خشمگین، برخی مجهز به سلاح کمری، بیشتر مناطق شهر را تصرف کردند. دولت، تنها پس از اعلام حکومت نظامی و با کشتن برخی مهاجمان توسط نیروهای ارتش، توانست کنترل شهر را دوباره در دست گیرد. در ۲۸ مرداد ماه، فاجعه بزرگی کشور را تکان داد. سینما رکس آبادان که در یک منطقه کارگرنشین قرار داشت

به طرز مشکوکی در آتش سوخت و بیش از چهارصد مرد، زن و کودک در آن جان باختند. رژیم بی‌درنگ با یادآوری حملات مشابه مخالفان به سینماها، مسئولیت این رویداد را به گردن آنان انداخت و با نسبت دادن این رویداد به «مارکسیست‌های اسلامی» آن‌ها را متهم کردند «به جای تمدن بزرگ، وحشت بزرگ» به مردم می‌دهند. اما مخالفان، ساواک را به عنوان عامل این فاجعه متهم کردند. فردای آنروز ۱۰۰۰۰۰ تن از بستگان قربانیان که در مراسم تشییع گرد هم آمده بودند، ساواک را مسئول این حادثه دانسته و شعارهای تند علیه حکومت سر دادند. جمعه سیاه: شاه برای جلوگیری از بحران و انقلاب مسئولیت نخست‌وزیری را با اختیارات تام به شریف امامی سپرد. شریف‌امامی هم دولت آشتی ملی را تشکیل داد که ظاهراً از مردم حمایت می‌کرد و خود را از خاندان روحانیون معرفی نمود. از اقدامات او می‌توان به آزادی مطبوعات و رادیو تلویزیون، دادن امتیاز به کارمندان، تغییر تقویم شاهنشاهی به شمسی، بستن مراکز فساد، عزل مدیرانی که نالایق دانسته شدند و انحلال حزب رستاخیز اشاره نمود. اما شریف‌امامی با برقراری حکومت نظامی رخداده ۱۷ شهریور معروف به جمعه سیاه را به نام خود در تاریخ ثبت نمود. صبح روز جمعه ۱۷ شهریور، درگیریهای شدیدی در

جنوب تهران رخ داد. کارگران ضمن سنگربندی در خیابان، به سوی کامیونتهای ارتش کونکل مولوتف پرتاب می‌کردند و در میدان ژاله، حدود پنج هزار نفر که بسیاری از آنان از اعلام حکومت نظامی در سحرگاه آن روز خیر نداشتند، به صورت

نشسته به تظاهرات پرداختند. حضور فقرای شهری، نسبت به دیگر طبقات در تظاهرات این روز بسیار چشمگیر بود و برای پراکنده کردن مردم در محله‌های پرجمعیت جنوب شهر از هلیکوپترهای جنگی استفاده شد. در میدان ژاله نیز کمانده‌ها و تانکها به سوی جمعیت شلیک کردند. در شب همان روز، مقامات نظامی، شمار کشته شدگان را ۸۷ و

شمار زخمی‌ها را ۲۰۵ نفر اعلام کردند. اما مخالفان شمار کشته‌ها را بیش از ۴۰۰۰ نفر دانستند. حادثه ۱۷ شهریور که به جمعه سیاه معروف شد تأثیری بسیار نهاد و دریایی از خون بین شاه و مردم پدیدآورد. با تحریک احساسات عمومی و تشدید نفرت، تنها یک راه‌حل روشن یعنی یک انقلاب بنیادی باقی‌ماند. اعتصابات: در ۱۸ و ۲۰ شهریور ماه، کارگران پالایشگاه‌های تهران و سایر شهرها اعتصاب کردند. شمار و گستره اعتصابات در مهرماه بیشتر شد و در ۱۴ و ۲۴ مهر (چهلمین روز جمعه سیاه) درگیریهای خونینی در شهرهای اصلی روی داد. در اواخر مهر، به دنبال اعتصابات پی‌درپی، تقریباً همه مراکز بازار، دانشگاه‌ها، دبیرستانها، تأسیسات نفتی، بانکها، وزارت‌خانه‌ها، روزنامه‌ها، بیمارستانهای دولتی و کارخانه‌های بزرگ کشور تعطیل شد و اعتصابگران، علاوه بر خواسته‌های صنفی، انحلال ساواک، لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت امام خمینی (ره) را خواستار شدند. تضعیف شاه: شاه در رؤیایی با بحران، تصمیماتی ضد و نقیض گرفت، از یک سو به برقراری حکومت نظامی در دیگر شهرها، دستگیری رهبران جبهه ملی و تحت فشار قرار دادن عراق برای اخراج امام پرداخت و از سوی دیگر به آزادی ۱۱۲۶ تن از زندانیان سیاسی، بازداشت ۱۳۲ تن از دولتمردان پیشین از جمله

هویدا و نصیری، انحلال حزب رستاخیز و پذیرفتن بیشتر درخواست‌های اقتصادی کارمندان و کارگران صنعتی دست زد و ضمن وعده انتخابات آزاد و جبران اشتباهات گذشته، از تلویزیون سراسری به مردم گفت که «پیام انقلاب» آنان را شنیده‌است. موقعیت شاه در دو هفته پس از عاشورا وخیم‌تر شد.

بیشتر سربازان و افسران در شهرهای مختلف، از هدف قرار دادن مردم اجتناب ورزیده و به مخالفان می‌پیوستند. اعتصابات گسترده و درگیریهای روزمره مخالفان با ارتش، موجب فلج شدن اقتصاد کشور و توقف صدور نفت شد. سازمانهای چریکی با آزادشدن اعضایشان از زندان و بازگشت برخی مخالفان تبعیدشده به کشور، جانی تازه گرفته و با جذب نیرو از

معترضان به کلانتری‌ها، دفاتر حزب رستاخیز، بانک‌ها، هتل‌های لوکس، سینماها و مشروب فروشی‌ها حمله کردند و برای نخستین بار فریاد «مرگ بر شاه» شنیده شد



مردم (به ویژه جوانان) به نیروهای قابل توجهی تبدیل شدند. این سازمانها به چند عملیات مسلحانه مانند بمبگذاری و ترور افسران ارتش و پلیس دست زدند. هم‌زمان گروه‌های حامی امام نیز در کشور بسیار افزایش یافتند و مثل دیگر گروه‌ها، برای گسترش تفکر انقلابی، به انتشار روزنامه، پوستر و نشریاتی با تیراژ بالا پرداختند. نخست‌وزیری بختیار: شاه که با عدم حمایت دولتهای غربی مواجه شده بود، پیشنهادی به سنجایی و دیگر رهبران جبهه ملی داد و از آنان خواست ریاست یک دولت آشتی ملی را بپذیرند. این پیشنهاد به علت عدم توافق شاه در کناره‌گیری از سمت فرماندهی کل نیروهای مسلح و ترک کشور، رد شد. سرانجام شاپور بختیار یکی از سران جبهه ملی به شاه پیشنهاد داد که در صورت توافق بر سر اینکه شاه تنها سلطنت کند و نه حکومت، ریاست دولت را بر عهده خواهد گرفت. در ۹ دی ماه، شاه وی را به به نخست‌وزیری تعیین کرد و در پی این اقدام، جبهه ملی بختیار را اخراج نمود. بختیار پس از نشستن بر کرسی نخست‌وزیری، برای خشنود نمودن مخالفان اقداماتی انجام داد. او علاوه بر وعده لغو حکومت نظامی، خروج شاه، انحلال ساواک و اجازه به امام برای بازگشت به کشور، داراییهای بنیاد پهلوی را ضبط، شماری از وزرای پیشین را دستگیر و زندانیان سیاسی بیشتری را آزاد کرد. در همین حال به مخالفان هشدار داد که در صورت ایجاد مانع برای برقراری حکومت مشروطه، با توسل به ارتش، دیکتاتوری نظامی و خشنی به وجود خواهد آورد. خروج شاه و بازگشت امام: در ۲۶ دی ماه، هنگام خروج شاه از کشور به مقصد قاهره صدها هزار نفر به خیابانها ریختند تا این رویداد را جشن بگیرند. در ۲۹ دی، پس از فراخوان امام به برگزاری همه‌پرسی خیابانی برای تعیین تکلیف سلطنت و دولت بختیار، تنها در تهران بیش از یک میلیون نفر به خیابانها آمدند. روز سوم بهمن فرودگاه‌ها برای جلوگیری از ورود امام بسته شدند و در ۷ و ۸ بهمن ماه، در جریان اعتراض به بسته شدن فرودگاه چندین نفر کشته شدند. سرانجام در ۱۲ بهمن، بیش از سه میلیون نفر برای استقبال از بازگشت امام خمینی (ره) به خیابانها ریختند. طلوع پیروزی: در عصر جمعه بیستم بهمن، گارد جاویدان شاهنشاهی کوشید تا شورش تکنیسین‌ها و همافران نیروی هوایی، در پایگاه نظامی نزدیک به میدان ژاله را سرکوب کند که سازمانهای چریکی با خبردار شدن از این نبرد مسلحانه، به کمک همافران محاصره‌شده شتافته و پس از شش ساعت درگیری، گارد شاهنشاهی را پس راندند. آنان با توزیع سلاح در بین مردم - از پیر تا جوان - مناطق اطراف میدان ژاله را تصرف کردند. صبح روز بعد چریکها و شورشیان، به نه مرکز پلیس و بزرگترین کارخانه اسلحه سازی شهر حمله کردند. سرانجام روز یکشنبه ۲۲ بهمن ماه، که درگیریها به اوج خود رسید، سازمانهای چریکی، حزب توده و ارتشیان فراری به یاری هزاران داوطلب مسلح، اکثر انبارهای مهمات، پادگانها و همچنین زندان اوین و دانشکده افسری را به تصرف درآوردند. ساعت ۲ بعد از ظهر همان روز، رئیس ستاد کل ارتش، اعلام کرد که در مبارزه میان بختیار و شورای انقلاب، ارتش بیطرف خواهد ماند. ساعت ۶ بعد از ظهر رادیو اعلام کرد: «اینجا تهران است، صدای راستین ملت ایران، صدای انقلاب». بدینسان پس از دو روز درگیری شدید، انقلاب تکمیل و سلطنت ۲۵۰۰ ساله نابود شد.

سرگذشت فرزندان انقلاب

انقلاب با فرزندان خود چه می‌کند؟



حسین جعفری

شورای انقلاب اسلامی نهادی بود که امام خمینی (ره) برای مدیریت انقلاب در ایران در ۲۳ دی‌ماه ۱۳۵۷ تشکیل داد و تا پیش از تأسیس مجلس، نهاد قانون‌گذار در ایران به شمار می‌آمد. وجود این شورا پیش از پیروزی انقلاب در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و در ماه‌های آغازین پس از پیروزی به جهت مسائل امنیتی فاش نشده و این شورا در ابتدا به صورت محرمانه و غیر علنی فعالیت می‌کرد. مأموریت شورای انقلاب پس از ۱۸ ماه در ۲۶ تیر ۱۳۵۹ با افتتاح اولین دوره مجلس شورای اسلامی پایان یافت. در سال ۱۳۵۸ شورای انقلاب ابتدا تنها نقش قانون‌گذاری داشت، ولی پس از استعفای دولت موقت در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ امور قوه اجرایی نیز به این شورا محول شد و نقش دو قوه را توأمان ایفا می‌کرد. با شروع کار مجلس و شورای نگهبان و دیگر نهادها، مسؤولیت و ضرورت وجودی شورای انقلاب به پایان رسید. در راستای آشنایی بیشتر مخاطبان علاقمند به این بخش از تاریخ، به معرفی اعضای این شورا و سرنوشت آنها می‌پردازیم.



آیت الله سید محمد بهشتی نماینده تهران و سپس نایب رییس مجلس بررسی پیش نویس قانون اساسی شد. دکتر بهشتی دبیر کل حزب تازه تأسیس حزب جمهوری اسلامی هم بود و پس از مخالفت امام با کاندیداتوری روحانیون برای ریاست جمهوری این امکان را از دست داد. بهشتی در پایان سال ۵۸ رییس دیوان عالی کشور شد که در آن زمان عالی ترین مقام قضایی به حساب می‌آمد. ایشان در واقعه هفتم تیر ۱۳۶۰ به شهادت رسیدند.

حجت الاسلام محمد جواد باهنر ابتدا معاون وزیر آموزش و پرورش بود و بعدتر در دولت شهید رجایی وزیر همین وزارتخانه شد. پیش از آن هم نماینده رهبر انقلاب در نهضت سوادآموزی بود. با شهادت دکتر بهشتی، شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی دکتر باهنر را به عنوان دبیرکل حزب برگزید و پس از آن با انتخاب رجایی به ریاست جمهوری نخست وزیر شد تا اینکه در واقعه ۸ شهریور ۱۳۶۰ در ۴۸ سالگی به شهادت رسید.

رییس جمهوری و نماینده مجلس خبرگان رهبری از مسوولیت های ایشان قبل از تصدی رهبری به حساب می‌آید. هیچ یک از دیگر اعضای شورای انقلاب تا این اندازه در ساختار سیاسی تا مراتب بالای حکومتی راه نیافت.

آیت الله اکبر هاشمی رفسنجانی ابتدا وزیر کشور شد و بعد از راه یابی به دوره اول مجلس به ریاست مجلس شورای اسلامی رسید. همچنین در زمان حیات امام جانشین فرمانده کل قوا بود. از سال ۶۸ تا ۷۶ رییس جمهور بود و پس از آن تا سال ۹۵ رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام بود. با روی کار آمدن احمدی نژاد در سال ۸۴ از اقتدار او کاسته شد و پس از انتخابات ۱۳۸۸ گمان می‌رفت از صحنه رسمی کنار رود اما به رغم وانهادن ریاست مجلس خبرگان و رد صلاحیت در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲ با روی کار آمدن حسن روحانی بار دیگر نامش را به عنوان وزنه ای سنگین در عرصه مناسبات سیاسی کشور مطرح ساخت. وی در دی ماه سال ۹۵ به علت عارضه قلبی درگذشت.

آیت الله سید محمود طالقانی از روحانیون عضو این شورا بود و همچنین یکی از مؤسسين نهضت آزادی ایران به شمار می‌رفت که به اعتقاد بسیاری، در اوایل انقلاب پس از امام بالاترین نقش را داشتند. ایشان در آبان ۱۳۵۷ و با اوج گیری نهضتی که توسط امام برپا شده بود همراه آیت الله حسینعلی منتظری از زندان آزاد شدند. آیت الله طالقانی در حالی در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ درگذشت که همچنان عضو شورای انقلاب بود هر چند در بیشتر جلسات آن شرکت نمی‌کرد. طالقانی به عنوان دومین رییس شورای انقلاب نیز یاد شده است.

آیت الله سید علی خامنه ای از جوان ترین اعضای شورا بودند. ایشان از مشهود به تهران آمد و در کانون این شورا قرار گرفت. فرماندهی کل سپاه پاسداران، عضویت موسس در حزب جمهوری اسلامی، معاونت وزارت دفاع، نماینده امام در شورای عالی دفاع، امام جمعه تهران، نماینده تهران در اولین دوره مجلس، دبیر کل حزب جمهوری اسلامی،

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی در مجلس خبرگان قانون اساسی عضویت داشت و همراه شهید بهشتی منصب عالی قضایی گرفت و دادستان کل کشور شد. او پس از هفتم تیر ۶۰ تا رحلت امام و ایجاد عنوان تازه رییس قوه قضاییه در ساختار سیاسی، رییس دیوان عالی کشور و عملاً عالی ترین مقام قضایی بود. ایشان در زمان حیات در زمره مراجع تقلید به شمار می آمدند. وی در آذر سال ۹۵ دار فانی را وداع گفت.

آیت الله محمدرضا مهدوی کنی با پیروزی انقلاب مسوولیت کمیته های انقلاب را برعهده گرفت و در سال بعد وزیر کشور شد. در سال ۱۳۶۰ و پس از شهادت دکتر باهنر نخست وزیر موقت شد. پس از آن بیشتر وقت خود را صرف مدیریت دانشگاه امام صادق کرد. ضمن این که در مقام دبیر کل جامعه روحانیت مبارز جریان موسوم به راست سنتی را هدایت می کرد. او در آخرین دوره مجلس خبرگان رهبری به ریاست رسید. سرانجام در مهر ماه سال ۹۳ در سن ۸۳ سالگی درگذشت.

آیت الله مرتضی مطهری با این که رییس شورای انقلاب بود اما زودتر از دیگران از گردونه شورای انقلاب خارج شد چرا که در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ به دست گروه فرقان به شهادت رسید. برای ایشان گویاترین توصیف همان عنوان «پدئولوگ جمهوری اسلامی» است. به بیان دیگر اگر موتور انقلاب را شریعتی با تهییج جوانان روشن کرده استاد مطهری نیز دست در کار شد و برای ساختاری که به سرعت شکل گرفته بود نظریه پردازی کرد. با انتخاب **ابوالحسن بنی صدر** به عنوان اولین رییس جمهوری تاریخ ایران او رییس شورای انقلاب شد. دوران ریاست جمهوری بنی صدر اما نیمه تمام ماند و ۱۸ ماه بعد مجلس طرح عدم کفایت سیاسی او را تصویب کرد و از ریاست جمهوری کنار گذاشته شد. با پیوستن او به مجاهدین خلق (منافقین) و وقایع خونبار ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، به مدت ۴۳ روز زندگی مخفیانه داشت تا این که به همراه رجوی از ایران خارج شد و پس از ۳۰ ماه بار دیگر به فرانسه بازگشت. بنی صدر با جدا شدن از رجوی در میانه دهه ۶۰ عملاً خطای استراتژیک خود را پذیرفت. وی اکنون در فرانسه سکونت دارد. عضو دیگر **حسن ابراهیم حبیبی** بود که در کمیته تدوین پیش نویس قانون اساسی عضویت داشت و به همراه چند حقوق دان دیگر این کار را به انجام رساند. هر چند متن این پیش نویس در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی دستخوش

تغییرات اساسی شد اما حبیبی اعتراضی نکرد. او در دولت شورای انقلاب وزیر علوم بود و در اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در بهمن ۵۸ کاندیدا شد ولی شکست خورد. او نماینده اولین دوره مجلس هم شد. پس از اتمام نمایندگی به عنوان وزیر دادگستری معرفی شد. همچنین در شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ هم عضو بود. از سال ۶۸ تا ۸۰ به مدت ۱۲ سال معاون اول دو رییس جمهور بود. حبیبی سرانجام در ۱۲ بهمن ۱۳۹۱ درگذشت.

صادق قطب زاده در زمان حضور امام خمینی در فرانسه از مشاوران وی بود. وی همراه امام و ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت و در انتخابات ریاست جمهوری نامزد شد. آرای او بسیار کم بود و در ردیف آخر قرار گرفت. او با پیروزی انقلاب به ریاست سازمان رادیو تلویزیون ملی رسید. در دولت شورای انقلاب وزیر خارجه شد و تا مرداد ۱۳۵۹ در همین سمت بود. تنها دو سال بعد به اتهام مشارکت در کودتا و توطئه قتل امام در دادگاه ارتش محاکمه و به اعدام محکوم شد. حکم در ۲۵ شهریور ۶۱ به اجرا درآمد. در تاریخ ۳۵ ساله جمهوری اسلامی او تنها فرد با سابقه وزارت به حساب می آید که اعدام شده است. از دیگر اعضای شورا می توان به **مهندس علی اکبر معین فر** اشاره کرد. او به عنوان اولین وزیر نفت ایران شهرت دارد. چرا که پیش از انقلاب عنوان وزیر نفت وجود نداشت. معین فر رییس سازمان برنامه و بودجه شد و با کنار رفتن حسن نزه تشکیل وزارت نفت را به شورای انقلاب پیشنهاد داد و خود نخستین وزیر نفت شد. معین فر نماینده اولین دوره مجلس هم شد و مشهور ترین خاطره مربوط به او درگیری فیزیکی یکی از نمایندگان با او حین نطق قبل از دستور است در حالی که رییس مجلس - هاشمی رفسنجانی - خنده کنان نظاره می کند. معین فر عضو انجمن اسلامی مهندسين هم بود. وی چندی پیش در ۱۲ دی ماه درگذشت.

مهندس عزت الله سحابی پس از یک دوره طولانی زندان در شهریور ۱۳۵۷ آزاد شد. فرزند دکتر یدالله سحابی چهره شناخته شده ای بود که در نگاه اقتصادی با پدر و بازرگان اختلاف داشت و به همین خاطر از نهضت آزادی کناره گرفت. سحابی در دولت موقت رییس سازمان برنامه و بودجه شد و به عضویت مجلس اول درآمد و پس از آن به صف منتقدان پیوست. او در دهه ۷۰ به

انتشار مجله ایران فردا پرداخت و چندین بار بازداشت شد. وی در سال ۸۴ اختلافات قبلی با رفسنجانی را فرو گذاشت و در انتخابات ریاست جمهوری از او حمایت کرد. وی سرانجام در خرداد سال ۹۰ چشم از جهان فرو بست. آشنا ترین نام جناح دوم شورای انقلاب **مهندس مهدی بازرگان** است. عضو جبهه ملی ایران، مؤسس حزب نهضت آزادی ایران و نخست وزیر دولت موقت پس از پیروزی انقلاب سال ۱۳۵۷ بود. او نخستین دانشیار دانشگاه تهران و مدتی بعد رئیس دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. نخست وزیر دولت موقت نماینده مجلس نیز شد. او تا پایان عمر خود در تمام دوره های انتخابات ریاست جمهوری و مجلس ثبت نام کرد اما پس از دوره اول مجلس همواره رد صلاحیت می شد. بازرگان در ۳۰ دی ۱۳۷۳ در سویس درگذشت. دکتر عباس شیبانی از اعضای مؤسس نهضت آزادی است که در دولت شورای انقلاب به عنوان وزیر کشاورزی معرفی شد. شیبانی سال های بعد را در مجلس به سر کرد و از سابقه خود در نهضت آزادی فاصله گرفت و به جناح خط امام نزدیک شد. او در سال ۸۱ با شورای دوم شهر و با ظهور آبادگران و سرلیستی آنان به سیاست بازگشت. دکتر شیبانی در شورا های سوم و چهارم نیز عضویت داشت. اعضای موقت: حبیب الله پیمان، میرحسین موسوی و احمد صدر حاج سید جوادی نیز از دیگر اعضای این شورا بودند که البته از آنها به عنوان اعضای موقت یاد می شود. نفر اول که پس از انقلاب هیچ سمت رسمی را نپذیرفت و هم اکنون نیز در قید حیات است. موسوی نیز که در دولت شهید رجایی سمت وزارت امور خارجه را برعهده داشت، با رسیدن آیت الله خامنه ای به مقام ریاست جمهوری، در جایگاه نخست وزیر نشست و در سال ۸۸، پس از ۲۰ سال کناره گیری از عرصه سیاست به عنوان کاندید ریاست جمهوری به عرصه بازگشت. او که از کاندیداهای معترض به نتایج انتخابات به شمار می رود، نزدیک به ۷ سال است که در حصر خانگی است. حاج سید جوادی هم که از اعضای نهضت آزادی به شمار می رفت، پس از انقلاب وزیر کشور، وزیر دادگستری و نماینده مردم قزوین در اولین دوره مجلس شورای اسلامی و به مدت ۳۰ سال سرپرست دائرةالمعارف تشیع بود. او در سال ۹۲ در تهران چشم از جهان فرو بست.

سیاست خارجه جمهوری اسلامی

بررسی سیاست خارجه ایران بعد از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

مهرگان رضایان

این مقاله شرحیست بر سیاست های خارجی متقبل شده توسط دولت جمهوری اسلامی ایران از زمان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷. با وجود این که اصول تاکید شده در قانون اساسی به دست دولت جمهوری اسلامی ایران پیروی شده، اما رؤسای جمهوری منتخب این اصول را به گونه های مختلف به اجرا درآورده اند. بنابراین رویکرد های گوناگونی با پی آمد های گوناگون دنبال شده است. در این مقاله ما به تغییرات سیاست خارجی که رئیس جمهوران پس از انقلاب اسلامی ایران سبب شده اند، می پردازیم.^۱

۱. رویکردهای سیاست خارجی در انقلاب اسلامی ایران

ایران سیاست های خارجی مختلفی را از زمان انقلاب اسلامی برای رسیدن به اهدافش در پیش گرفته است. اهدافی که بین جمهوری اسلامی ایران و دیگر امت های اسلامی در نوسان بوده است. اصول اسلامی بر سیاست خارجی ایران حکم فرما بوده اند، اما شرایط مختلف دولت را وادار به تغییر در اولویت ها ساخت.

چهار رویکرد نظری سیاست خارجی از زمان انقلاب اسلامی ایران در پیش گرفته شده است که شامل واقع گرایی، آرمان گرایی، مصلحت گرایی و اصلاح طلبی می شود. راهبرد واقع گرایی در زمان نخست وزیری مهدی بازرگان آغاز گردید و هنگام تسخیر سفارت آمریکا در ایران به پایان رسید. در این برهه دولت ایران مایل بود سیاست خارجی ایران را بر اساس منافع ملی هدایت کند و نه اولویت های آرمان گرایانه. بدین ترتیب منافع ملی مقدم بر منافع اسلامی بودند. دولت موقت در صدد این بود که به قوانین بین المللی احترام بگذارد و از سیاست های مداخله جویانه در کشورهای دیگر اجتناب کند تا روابط ایران را با دیگر کشورها بهبود بخشد؛ به ویژه با ایالات متحده آمریکا که به دلیل شرایط پس از انقلاب دچار آسیب شده بود. اما راهبرد واقع گرای سیاست خارجی به شکست انجامید و عمر زیادی نداشت، چون گرایش امام خمینی (ره) و بازرگان متفاوت بود. از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ رویکرد آرمانگرایی در پیش گرفته شد. این رویکرد بر این باور است که سیاست خارجی باید بر اساس اصول و عقاید اسلامی بنا شود. به بیان دیگر، آرمانگرایان در ایران عقیده داشتند که تمام تصمیم گیران و سیاستمداران می بایست طبق ارزش های آرمانگرا عمل کنند. **حامیان رویکرد آرمانگرا امیدوار بودند که بتوانند عقاید انقلاب اسلامی ایران را به همسایگان در منطقه بسط دهند.**

راهبرد مصلحت گرایی توسط هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت، در سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۵ با پایان جنگ ایران و عراق دنبال شد. جمهوری اسلامی ایران تلاش کرد تا ایران پس از جنگ را بازسازی کند و روابطش با دیگر کشورها را متعادل سازد. به طور خلاصه در طی هشت سال ریاست جمهوری آیت الله هاشمی رفسنجانی سیاست خارجی ایران بر اساس نیازهای ژئوپولیتیک پایه گذاری شده بود و توجه نسبتا کمتری به عقاید آرمانگرایانه داشت.

رویکرد اصلاح طلبی با ریاست جمهوری سید محمد خاتمی شروع شد (۱۳۷۶-۱۳۸۴). خاتمی سیاست های مصلحت گرایانه را دنبال کرد؛ اما با تفاوت هایی سیاسی در مسائل داخلی. ایران سعی داشت تا اعتبارش را در جامعه جهانی بهبود بخشد.

۲. سیاست خارجی ایران درباره ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده محمدرضا پهلوی را به عنوان شاه ایران از سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ حمایت کرد. ایران از یک سوی موقعیتی استراتژیک علیه اشاعه کمونیسم برای آمریکا داشت، و از سوی دیگر برای انتقال نفت به بلوک غربی حیاتی بود. ریچارد نیکسون عقیده داشت که ایران از لحاظ نظامی و عربستان سعودی از لحاظ اقتصادی با همدیگر می توانند از منافع آمریکا در منطقه دفاع کنند و بدون مداخله مستقیم آمریکا خطر کمونیسم را به حداقل برسانند. بدین ترتیب آمریکا با مشارکت انگلیس، ایران را تبدیل به قدرت نظامی در خلیج فارس کردند. **ایران نماینده آمریکا در منطقه خلیج فارس بود؛ برای تامین ثبات و امنیت خاورمیانه.**

سقوط رژیم پهلوی و آغاز دولت انقلاب اسلامی در ایران (۱۳۵۷) طبیعت روابط بین ایران و ایالات متحده را تغییر داد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دیگر نپذیرفت که نگهبان [نماینده آمریکا در] منطقه باشد. اهمیت استراتژیک ایران برای ایالات متحده روابط بین دو کشور را پیچیده تر ساخت. بحران زمانی شدت گرفت که دانشجویان ایرانی سفارت آمریکا را تصرف کردند و کارمندان سفارت را گروگان گرفتند (از ۱۳ آبان ۱۳۵۸ تا ۳۰ دی ۱۳۵۹). ایالات متحده آمریکا هم با اجرای تحریم هایی علیه ایران واکنش نشان داد. دسترسی ایران به بیش از ۱۰ میلیارد دلار دارایی خود قطع شد و وام هایی که قرار بود پیش از براندازی رژیم پهلوی پرداخت شوند، لغو شدند. بازسازی اقتصادی اولویت اول ایران پس از جنگ بود، اما آمریکا تحریم های اقتصادی بر ایران وضع کرد تا دولت ایران را با تنها نگه داشتن در حوزه اقتصادی و سیاسی از پا بیندازد.

۳. سیاست خارجی ایران در تعامل با اروپا

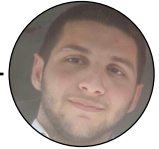
انقلاب اسلامی ایران، اروپا را به جایگزینی برای آمریکا و شوروی تبدیل کرد؛ دو کشوری که در دوران پهلوی ایران را استثمار کرده بودند. لیکن تصرف سفارت آمریکا نقطه آغازین تنش های بین ایران و اروپا گشت. رئیس جمهور وقت آمریکا، جیمی کارتر، از اروپا تقاضای حمایت کرد و به تحریم ها شدت داد. پس از آن اروپا اعلام کرد که از ایالات متحده پشتیبانی می کند و موافق است تحریم های بیشتری به کار گرفته شوند.

پایان جنگ ایران و عراق و پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران، سرآغاز دورانی جدید در روابط ایران و اروپا بود. آزادسازی گروگان های آمریکایی و ایستادگی سیاسی ایران در برابر تهاجم عراق به کویت، که بر اساس قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل بود، فضای سیاسی ایران و کشورهای اروپایی را به طور مثبت دگرگون ساخت. این مذاکرات به متعادل سازی روابط بین ایران و اروپا انجامید.

چهار
رویکرد
نظری
سیاست
خارجی
از زمان
انقلاب
اسلامی
ایران
در پیش
گرفته شده
است که
شامل واقع
گرایی،
آرمان
گرایی،
مصلحت
گرایی و
اصلاح
طلبی
می شود

استقلال کبیر آزادی صغیر

تاملی بر انقلاب اسلامی و ریشه های آن



محمد رشاد

به بار نشست و به جهانیان دوباره نشان داد که این مردم در پشت نظام و انقلاب خود هستند و نمی گذارند که کسی برایشان تعیین تکلیف کند و آنان را ذلیل بدارد.

اما واقعه ای که در سال ۶۸ رخ داد باعث شد دوباره این پیکره که بدلیل هشت سال جنگ تحمیلی زخمی و ناتوان شده بود دچار کمای عمیقی شود. در ۱۴ خرداد آن سال مردی از دنیا رفت که برای این انقلاب مانند پدری دلسوز و مهربان بود، به آسمان ها پر کشید. اما شاید این شوک باعث شده است آرمان های این انقلاب به دامان فراموشی سپرده شود. براستی چه شده است؟ مگر می شود در یک آن تمامی آن آرمان ها و آن خون دل ها را فراموش کرده باشیم؟ مگر میشود آن رشادت ها و جان



نثاری قشر آسیب دیده چون دانشجویان را یادمان رفته باشد؟ وحدت دانشجویان را بار دیگر در انتخابات ۷۶ شاهد بودیم که با روی کار آمدن دولت اصلاحات امید در دل قشر دانشجو زنده شد اما برخورد هایی صورت گرفت که دانشجو را به عکس العمل سوق داد که خسارات جبران ناپذیری را باعث شد و متأسفانه دانشجویان زیادی محروم از تحصیل شدند.

اینک که چندی از آن انقلاب مردمی و آرمانی ما گذشته امروز شاهدیم که به آن وعده های داده شده در قبال قشر دانشجو عمل نشده است اما شاید خودمان هم اشتباه کرده ایم. این ما هستیم که باید در پی طلب آنچه حقمان است برویم، همانطور که نسلهای قبلی این کار را کردند. آرمان ها و تفکر اصیل و اولیه انقلاب درست بود، اما آنچه امروز شاهدیم، نتیجه آن آرمان گرایی ها و شعارها نیست. شاید در این سال ها توانسته باشیم استقلال و جمهوری را اندکی به واقعیت برسانیم ولی آزادی آنطور که باید محقق نشده است. لکن همین را می دانم که استقلال کبیر شاید هدف اصلی ما بوده باشد اما آزادی صغیر مطمئناً خواست هیچکدام از ما نبوده و نیست. نکته اینجاست که استقلال در کنار آزادی معنا می یابد. باید که دانشجویان و مردم در پی احقاق حق خویش از این انقلاب باشند، شاید که این حق خواهی مسیر کشور را در رسیدن به افق آزادی هموارتر سازد.

آزاده باش هرچه که هستی عزیز من / حتی اگر که بت بیرستی عزیز من
به امید فردای بهتر ...

با وقوع اتفاقات مرداد ۳۲، فضای سیاسی کشور دچار خفقان شد و روشنفکران را به انزوا کشاند. ده سال طول کشید تا کسی جرئت تقابل مجدد با شاه را پیدا کند. در سال ۴۲ سخنرانی امام خمینی (ره) در خرداد آن سال علیه شاه که منجر به دستگیری ایشان شد، موج جدیدی از اعتراضات مردمی را در شهرهای مختلف پدید آورد که در واقع شروع مجدد درگیری مردم و نظام شاهنشاهی بود، اما اینبار پایگاه مردمی قوی تری پشت معترضین بود که خطر سقوط نظام پهلوی را دوچندان می کرد.

در سال های ۴۲ تا ۵۷ مردم ایران اعم از کارگران، دانشجویان، فرهیختگان سیر تفکر خاصی را پیش گرفتند. تفکری که تمامی ابعاد جامعه ی آن زمان ما را تحت الشعاع قرار داده بود. نگاه به استقلال

و ایجاد جامعه مدنی که از شعارها و اصول آن تفکر ایدئولوژیک بود مردم را به سوی حرکتی خاص پیش برد. حرکتی که شاید آن روزها کسی فکرش را نمی کرد به انقلاب عظیم سال ۵۷ منجر شود. انقلابی که سرانجام در ۲۲ بهمن سال ۵۷ به ثمر رسید و مردم جامعه را به این باور رساند که اگر بخواهند و متحد شوند و بر سر اعتقادات خود پافشاری کنند یقیناً به سرمنزل مقصود خواهند رسید. اما می دانیم که این انقلاب بدون حضور پرشور و امیدبخش دانشجویان این مرز و بوم هیچگاه تحقق نمی یافت. دانشجویانی که با تکیه بر تفکر آزادی و رفع اختلاف طبقاتی خود را ملزم دانسته که با حضور درخشان به روند رشد و شکوفایی این انقلاب عظیم کمک نمایند و پا به پای مردم عزیز ایران از جان و مال خود بگذرند تا این انقلاب به ثمر نشیند. اما چندی از آن انقلاب با شکوه نگذشته بود که شمشیر کین بر پیکره ی این انقلاب نوپا زده شد و جنگ عظیمی به راه افتاد. اما آیا آن انقلاب آرمانی فرو ریخت؟ آیا آن نظام رویایی که مردم برای خود تصور می کردند در یک آن به زوال و نابودی کشیده شد؟ هرگز. اینجا دوباره حرکتی نو شکل گرفت. حرکتی که مردم ایران را این بار به مرز ها کشاند تا در مقابل دشمن خود ایستادگی کنند و برای حفظ رویای شیرین استقلال و آزادی از جان بگذرند. در آنجا نیز مجدداً قشر دانشجو بود که علاوه بر سازندگی در سراسر کشور و عمران و آبادانی شهرها و روستاها، برای دفاع از آرمان ها و ارزشهای خود پای در میدان جهاد گذاشت و جان خود را نثار حفظ آرمان های انقلاب و خاک و ناموس خود کرد. بالاخره در سال ۶۷ آن رشادت و جان نثاری

شریعتی و مطهری، دو ایدئولوگ انقلابی

بررسی اندیشه سیاسی استاد شریعتی و شهید مطهری



فاطمه آخوندی

رهبرمهیج و موثر در انقلاب شمرده شد آن دکتر شریعتی بود با افکاری ریشه دار و فرهنگ برجسته که با قلم سحر انگیزش نقش بسزایی در اعتقادات و شهیدشدگان و شرکت کنندگان در جنگ داشت. انقلاب ما بر سه رکن اساسی و سه شعار بنا شد؛ سه رکنی که دکتر شریعتی در افکار و روحیات نسل جوان بذرپاشی کرد که شهادت و امامت و انتقام بود

حمایت از مستضعفین و اصطلاح استضعاف که اهداف سیاسی شعارهای تبلیغاتی تداوم انقلاب می باشد نیز از یادگاری های قلم اوست. ایشان با استقبال و اشتیاق خاصی از شهادت در گفتار و نوشته هایشان به جوانان هدیه می دادند.

انقلاب اسلامی ایران در مقطعی از تاریخ اسلام به رهبری حضرت امام خمینی به پیروزی رسید که جهان اسلام تحت استعمار، استثمار و استبداد بود و سرار جهان پر از شکنجه و زندان و زندانی بود، بحران انسانی و زوال معنویت چهره اش را همه جا گسترانیده و درک مفاهیم دینی اسلام تنگ تر و سخت تر شده بود. شریعتی در چنین جامعه ای با او کاویدن مسائل جامعه با نگاه جامعه شناسی و رسیدن به این درک که نیاز اساسی جامعه مضمحل شده با طرح فرایندی فکری و عملی در ابعاد گوناگون و نخبه گرایانه برای روشنفکران نقش خود را آگاهی دادن به مردم دانسته و بارادیکالیزه کردن مفاهیم شیعی، نقش رهبری و مسئولیت دانشجویان در انقلاب بسیار نقش برجسته ای داشته است استاد مطهری نیز از جمله تئوریسین های انقلاب بشمار می آید هر چند که در نقش ایشان شبه و تردید بسیار بود اما ایشان از همان ابتدا امام ره هم صدا بودند و کارهای سری بین ایشان و امام ردوبدل میشد، حتی وقتی که امام در نجف حضور داشتند و دنیا وقتی که امام در پاریس بودند پنهانی به دیدار ایشان نایل میشدند.

استاد شهید مطهری تاثیر گسترده ای در زمره انقلاب داشتند و نقش ایشان را در جهت گیری انقلاب اسلامی می توانیم در چند محور خلاصه کنیم از جمله جریان انتقال تفکر و ایده و دستورات فرمایشات امام به عنوان رهبر انقلاب به مردم، بطوری که شهید مطهری حلقه وصل و رابط امام با مردم بشمار می آمدند و انقلابیون هم وظیفه پیروی از این دستورها را داشتند زیرا از نگاه مردم کسی که با امام در ارتباط بود قطعاً شخص مورد اعتمادی بود. دومین مسئله، مسئله جریان مبارزات سیاسی است که استاد مطهری به مبارزات انسجام می بخشیدند. ایشان نقش ارتباط دهی به مبارزه را بر عهده داشتند و ساختارهای خود افکار عمومی را آماده می کردند

جریان سوم مربوط به تاثیر ایشان در تهدید و ایمان انقلابیون بود، تشویق ها و سخنان استاد مطهری نامل و ژرف بودند و جلاستاتی که برای روحانیون

بحث انقلاب بحثی قابل توجه در حیطه علوم اجتماعی و علوم سیاسی است که از دیرباز پایه حال در مورد وقوع و چگونگی شکلگیری و همچنین پیچیدگی ها و آثار آن صحبت شده، اگر کلمه انقلاب را بخواهیم معنی کنیم به معنای تحول سریع و تغییر اوضاع و تمام اعضای یک جامعه و همچنین خشونت ها و احوال سیاسی اجتماعی موضوع دخیل در انقلاب هستند.

انقلاب اصولاً در یک ساختار سیاسی رخ می دهد که به تغییر سریع جامعه می پردازد انقلاب با مفاهیم کودتا و شورش متفاوت است و معنی مجزایی دارد بطوری که اعتصاب بمعنی تعطیلی هر چیزی از نظر خود آن فرد به عنوان اعتراض از اوضاع جامعه کودتا در معنی شورش گروهی از دستگاه حاکمه بر ضد گروه دیگر.

شورش هم رفتاری غیر اخلاقی و خشونت آمیزی است که توسط توده ای از مردم یک منطقه علیه حکومتی خاص شکل میگیرد. دور تکایم نظریه پرداز اجتماعی معتقد است که زمانی که همبستگی اجتماعی در جامعه برهم می خورد انقلاب اتفاق می افتد، از نظر او نظم جامعه عاملی اخلاقیست نه سیاسی اقتصادی، از نظر دور کهایم انقلاب حرکت جامعه از همبستگی به سمت پیچیدگی انداموار که اگر اخلاق جمعی در بین افراد جامعه شکل نگیرد جامعه برای انقلاب آماده است.

در مجموعه انقلاب عده ای تاثیر زیاد و شاخصی دارند که تاثیرات آنها پس از گذشت مدت ها از انقلاب باقی می ماند از افراد تاثیر گذار در انقلاب جمهوری اسلامی ایران می توان از شهید بهشتی و شهید مطهری نام برد و به معرفی تاثیرات آنها پرداخت.

شهید بهشتی به عنوان یکی از تئوریسین های انقلاب اسلامی برای آگاه سازی مردم و اطلاع رسانی به آنها معرفی شده؛ شهید مطهری و بهشتی بعنوان تئوریسین های انقلاب نقش کلیدی ای در آشکار کردن و رونمایی از آرمان های انقلاب برای مردم داشته اند.

به گفته مویدی (تهیه کننده مجموعه تاریخ شفاهی ایران) شهید بهشتی در بخشی از مصاحبه های تلویزیونی عامل خرابی های رژیم را نوع حکومت و مسئله بی پایه و اساسی بنام سلطنت خوانده و تاکید کرده که انتخابات در رژیم سلطنتی انحراف است.

قاطبه ی ملت ایران بصورت آزاد خودجوش رهبری مثبت را برای کشور برگزیدند، اما از سویی دیگر رهبری منفی یعنی اعلی حضرت محمدرضا شاه پهلوی هر چند که به انقلاب هدف داد موجب یکپارچگی و پیشرفت جامعه شد اما در اذعان عمومی به عنوان شخصی بد کردار بود.

در میان این دو رهبر، رهبر سومی هم قرار داشت که بعنوان یک



۸مارس، ۱۸ اسفند

یکی از روزهایی که مردمان مترقی جهان، جشن می گیرند و از آن بعنوان روز خوب و فرخنده یاد می کنند، روز ۸ مارس یا ۱۸ اسفند است. در یک چنین روزی یعنی روز ۸ مارس ۱۸۷۵ زنان کارگر کارخانجات نساجی در شهر نیویورک برای بهبود شرایط کارشان و در اعتراض به پایین بودن سطح دستمزدها، دست به تظاهرات زدند. این حرکت به درگیری قهرآمیز با پلیس آمریکا انجامید و پلیس بطور وحشیانه به تظاهرات حمله کرد و آنرا سرکوب نمود. عده ای از زنان تظاهرکننده زخمی و دستگیر شدند. این مسئله باعث شد که زنان کارگر دیگر هم کم کم به حقوق انسانی خود آگاهی پیدا کنند. و سعی کنند که راه آنها را ادامه بدهند. حرکت اعتراضی هر سال به حالت آشکار و یا مخفی در کارخانه های مختلف ادامه پیدا کرد. روز ۸ مارس ۱۹۰۷ مجدداً زنان نساج آمریکا با خواست ۱۰ ساعت کار روزانه دست به تظاهرات می زنند که این بار هم تظاهرات آنها با سرکوب پلیس روبرو می گردد و به دستگیری بسیاری از زنان منجر می شود. در این تظاهرات عده ی زیادی از مردان کارگر و زنان طبقات دیگر جامعه نیز شرکت می کنند. در سال ۱۹۰۸ حزب سوسیالیست آمریکا به تشکیل کمیته ملی زنان برای کمپین حق رأی زنان در انتخابات اقدام می کند و در مارس همان سال کارگران زن بافنده سوزنی با خواست ممنوع کردن کار برای کودکان و کسب حق رأی زنان در نیویورک تظاهرات می کنند. رویدادهای ۸ مارس همان سال سبب گردید که در سال بعد یعنی سال ۱۹۰۹ این روز بعنوان نخستین روز ملی زنان در آمریکا تثبیت شود. این روز کم کم به روز مخالفت زنان کارگر با دولت و کالفرمایان سرمایه دار، برای بهبود شرایط کار و کسب حقوق اجتماعی برای کل زنان در سراسر دنیای صنعتی، تبدیل می گردد. در کنگره ی بین المللی سوسیالیستها که در سال ۱۹۱۰ در کپنهاگ دانمارک برگزار گردید، "کلارا زتکین" زن سوسیالیست از حزب سوسیال دموکرات آلمان ۸ مارس را بعنوان روز جهانی مبارزه زنان پیشنهاد می کند. کنگره این پیشنهاد را تصویب میکند. یک میلیون زن سوسیالیست و کارگر و دیگر اقشار اجتماعی همراه مردان خواهان حقوق سیاسی - اجتماعی برابر برای همه زنان و مردان شدند. آنها در ۸ مارس سال ۱۹۱۱ در کشورهای آلمان، دانمارک، سوئیس و استرالیا تظاهراتی برپا می کنند. و با جشن و سخنرانی، خواهان حق رأی، حق کار و آموزش حرفه ای برای زنان شدند. در همین سال در روسیه و چین هم تظاهراتی به مناسبت ۸ مارس برگزار شد. در مدتی کمتر از یک هفته از ۸ مارس در آتش سوزی "تریانکل" در شهر نیویورک به خاطر نبود دستگاههای امنیتی و بدی شرایط کار، ۱۴۹ زن کارگر جان باختند. همین موضوع باعث شد که تظاهرات ۸ مارس سال بعد به طور وسیعی در سراسر دنیای متمدن برگزار شود و بدی شرایط کار، مورد اعتراض قرار گیرد و محکوم گردد. با شروع جنگ جهانی اول، میلیونها مرد به جبهه ها گسیل شدند. زنان سوسیالیست در این سالها تظاهرات ۸ مارس را بر علیه جنگ و کشتار و خرابی ناشی از آن برگزار کردند. در ۸ مارس ۱۹۱۷ در روسیه زنان علیه افزایش قیمت ها، تعطیلی کارخانجات و اخراج کارگران دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات در رویداد انقلاب فوریه همان سال در روسیه تأثیر زیادی داشت. اکنون در مجلس سوئد ۱۶۵ نفر از نمایندگان، یعنی بیش از ۴۷ درصد آنها، زن هستند. در سالهای اخیر با توجه به شرایط نابسامانی که برای زنان در سراسر جهان و بویژه برای زنان کارگر در کشورهایی با حکومت دینی ، ایجاد شده است، روز جهانی زن می رود تا همان جایگاه اولیه خود، که دفاع از شرایط بهتر کاری و حقوق اجتماعی زنان می باشد را بدست آورد. زنان ایران در تظاهرات و گردهمایی هایی که در ۸ مارس ۲۰۰۳ در تهران و سایر شهرهای ایران برگزار کردند، ضمن مطرح کردن دیگر درخواستهای انسانی و اجتماعی خود، خواستار گنجانیدن روز ۸ مارس در تقویم رسمی جمهوری اسلامی ایران، بعنوان روز جهانی زن شدند.

مبارز برگزار می کردند ریشه در رفع ابهاماتی داشت که برایشان پیش می آمد.

استاد مطهری در همه حال با امام همصدا بودند و زمانی که امام در ۱۵ خرداد ۴۲ بازداشت شدند، ایشان هم از کسانی بودند که بازداشت شدند و قتی گروه فرقان به کار ترورشخصیت های محبوب امام پرداخت میدانست که با کشتن افراد نزدیک امام مثل شهید بهشتی و مطهری تأثیر گزاران برجسته انقلاب اسلامی می تواند اولین ضربه هارابه ستون پایه و اصلی انقلاب بزند، اما با تاسیس حزب جمهوری اسلامی که موسس آن شهید بهشتی بود به عنوان تشکل اسلامی منسجم در تثبیت نظام نقش بسیار مهمی را ایفا کردند و بارهبری امام در این مسیر اساس کار قدرت گرفت اما وقتی به دخالت های رسانه های غربی نگاه می اندازیم متوجه این مسئله میشویم که آنها برای باور بودند که مردم ایران شناخت چندانی از پایه های انقلاب ندارند و حکومت ایران از نگاه رسانه های غربی یک حکومت ضعیف و سست بود و با ایجاد مسائلی همچون ترورشخصیت های برجسته و راه اندازی حوادث دیگر می تواند جهت گیری افکار عمومی را به سوی خود سوق دهند و این درحالیست که برخلاف نظردشمن بخاطر یگانگی ای که رهبرانقلاب و شاگردانش همچون شهید مطهری و بهشتی که در جامعه ایجاد کرده بودند به اقتدار پیروزی رسیدیم، امام به خوبی میدانست که منافقین هیچ اعتقادی به اسلام ندارند

و برایشان روشن و شفاف بود و با صراحت میگفتند که ملت ایران به اسلام معتقد است برای همین باتکیه بر این مسئله و قراردادن آن بعنوان نقطه ضعف، اسلام رادست مایه قراردادند تا به اهداف خود برسند.

از جمله مشکلاتی که در این راستا پیشرو بود فعالیت های خرابکارانه علیه ایران با انتشار جهت گیری های منفی در تشکل های دانشجویی از ابزارهای مهم فشار بر ایران محسوب میشد همچنین سعی در از بین بردن قدرت بسیج و وزارت اطلاعات بودند و در حذف آن کوشا بودند، به ضعف سرویس های امنیتی دامن می زدند مهم ترا همه جنگ روانی ای بود که با استفاده از رسانه ها وارد ایران میشد و دیگر شخصیت های محبوب کمتر شده بودند. اما محبوبیت آنها در دل مردم باقی مانده بود.

منابع:

۱. شریعتی، انتظار ص ۲۱
۲. علی شریعتی توحید شرک
۳. علی شریعتی کتاب بازگشت
۴. شریعتی در جهان
۵. شریعتی و تأثیر از مارکسیسم
۶. عقل نقاد دینی
۷. خاطرات آیت الله طاهری خرمی
۸. ایران و آمریکا، حسن واعظی
۹. تاریخ شفاهی ایران سید مهدی مویدی

مشارکت همگانی، نقطه عطف انقلاب ۵۷

بررسی چالش‌های انقلاب اسلامی در گفت و گو دکتر سیاوش بسطامی



محمد عرب



چه زمینه‌هایی موجب شکل‌گیری انقلاب ۵۷ در ایران شد؟ این انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ببینید انقلاب‌ها نه شرکت بیمه هستند که بتوانند فرجام خود را تضمین کنند و نه آزمایشگاه تاریخند که در انتظار زمان بروز خود در نوبت بایستند تا مبادا کسی آنها را قضاوت کند، زمینه شکل‌گیری بسیاری از انقلاب‌ها قبل از هرچیز به انسداد سیاسی، گسترش شکاف‌های طبقاتی و نارضایتی‌ها در یک جامعه برمیگردد که نه امکانی برای تغییرات تدریجی و قانونی و نه زمینه‌ای برای گسترش آگاهی سیاسی و دموکراتیک باقی می‌گذارد از این رو در بعضی از موارد انقلاب‌ها با رویکرد مادی گرایانه روح قاطع انقلاب بر عنصر سازندگی آن برتری می‌یابد. در جوامعی که امکان اصلاحات وجود دارد، اصلاً نیازی به انقلاب وجود ندارد. میزان شرکت مردم در انقلاب اسلامی ایران نسبت به جمعیت کشور که چند برابر انقلاب‌های بزرگ قرن بیستم بود، گواه همگانی بودن خواست انقلاب بود. برچیدن دیکتاتوری شاه و پایان بخشیدن به نفوذ آمریکا، عدالت

دکتر سیاوش بسطامی اهل گرگان و متولد سال ۱۳۶۶ است. وی فارغ‌التحصیل رشته تجارت بین‌الملل از دانشگاه انگلیا راسکین - کمبریج انگلستان و فارغ‌التحصیل رشته تجارت بین‌الملل از دانشگاه لیام کوک وینگ مالزی می‌باشد و در حال حاضر دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل دانشگاه علوم و تحقیقات تهران است. رابط استاندرد انگلستان در امور جوانان از شهریور ۱۳۹۲ تا کنون، دبیر کمیسیون فرهنگی اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان ایرانی در مالزی، مشاور و نماینده سرکنسول سفارت جمهوری اسلامی ایران در کشور مالزی با انجمن‌ها و اتحادیه‌های دانشجویی، مسئول شاخه جوانان حزب کارگزاران سازندگی گلستان از ابتدا و مدیر مسئول و صاحب امتیاز پایگاه خبری تحلیلی سرو نیوز بخشی از سوابق اجرایی و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی-فرهنگی ایشان می‌باشد. از اینرو گفت و گویی در خصوص انقلاب اسلامی ایران با دکتر بسطامی ترتیب دادیم که از نظر می‌گذرد.

جدید در ملل مختلف در راستای استقلال ملت‌ها و ضدیت با استکبار بود.

پس از گذشت ۳۹ سال از انقلاب اسلامی آیا انقلاب همچنان در مسیر تحقق اهداف و آرمان‌های خود قرار دارد؟

اگر آغاز نهضت امام (ره) در سال ۴۲ را مبنا قرار بدهیم عمده‌ترین مطالبات امام که بعد از آن هم در جریان انقلاب پیگیری شد و بعد هم در شعارهای انقلاب متجلی گردید در واقع نقد و نفی استبداد سلطنت و مطالبه آزادی و حقوق مردم یک اصل جدی و از اهداف اصلی انقلاب بود. نفی مداخله قدرتهای بیگانه و سلطه طلب در امور ایران هم بخش مهم دیگری از اهداف بود و تحقق عدل الهی که در مفهوم حکومت علوی و بعد هم تبدیل شد به شعار جمهوری اسلامی، وقتی می‌گفتیم استقلال، آزادی جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی به معنا و مفهوم آن تصویری از عدالت علوی و مواضع حقه‌ای که از حکومت حضرت علی(ع) انتظار بود، این هم شعار سوم انقلاب بود.

برای درک اهمیت این رویداد یعنی سقوط رژیم پهلوی در سال ۵۷ کافی است که

مروری بر تحولات اجتماعی کشورمان از یکصد سال قبل از آن داشته باشیم: نهضت مبارزه با امتیاز تنباکو، نهضت مشروطیت، مبارزات منطقه‌ای و محلی با سلطه نوین استعمار انگلیس برای احیاء دستاوردهای مشروطیت، نهضت ملی شدن صنعت نفت و مبارزات سال‌های ۳۹ تا ۴۲، تلاش‌ها و مجاهدت‌های گسترده و طاق فرسائی بود که از حدود سال‌های ۱۲۶۰ حدود صد سال قبل از پیروزی انقلاب ۵۷ برای محدود کردن سلطه استبدادی و استعماری حاکم بر کشور ما جریان داشته و هیچکدام هم نتوانست ضربه‌ای اساسی و کاری بر آن وارد سازد. در حقیقت

اقتصادی و رفع تبعیض، مبارزه با زراندوزی، استقلال اقتصادی، توزیع عادلانه ثروت عمومی، ساده زیستی، تأمین رفاه و عزت انسانی، خودکفایی و تولید ملی، محرومیت زدایی و خدمت به مستضعفان شاید عمومی‌ترین خواست مشترک گروه‌های درگیر در انقلاب بود.

مهمترین نقطه عطف انقلاب ۵۷ حضور قدرتمند و مشارکت همگانی بود که توانست استبداد پهلوی را به زیر کشیده و با چالش اقتدار سیاسی، زمینه ساز گذار به دموکراسی شود. اما مشارکت همگانی ملت ایران در انقلاب اسلامی با رهبری کارزماتیک امام خمینی (ره) از همان آغاز مقدمه‌ای برای تحولات



دینی و بخشی از روحانیان با نگاهی اصلاحی به دین نگرستان نمایندگان این گفتمان خود را ادامه دهنده راه امام و انقلاب اسلامی میدانند. گفتمان اصلاحطلبی را با شعارهایی همچون آزادی بیان، دموکراسی، جامعه مدنی، رفاه اقتصادی، عدالت اجتماعی، مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود و... میتوان بازشناخت. سیدمحمد خاتمی در مقام یکی از تولیدکنندگان اصلی این گفتمان همواره بر اجرای کامل قانون اساسی، ظرفیت و فرهنگ مشارکت پذیری و نقد در جامعه و ارتقای سطح مشارکت مردم در فرآیند تصمیم سازی ها تاکید داشته است.

یکی از مهمترین اهداف شکل گیری گفتمان اصلاح طلبی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بیشتر، فراهم کردن فضای آزاداندیشی و نقد سازنده درون نظام جمهوری اسلامی با تکیه بر اصول حاکم بر آن، و گسترش مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خود، احیای شعارها و اهداف اصیل انقلاب اسلامی بوده است؛ اهدافی که در طول سالهای پس از انقلاب اسلامی بعضا مواردی مانند جامعه مدنی، دموکراسی دینی، آزادی بیان، عدالت اجتماعی، تثبیت قانون اساسی و... در حاشیه قرار گرفته بود.

بنابراین نقش جریان اصلاحات در تقویت و تدوین خط اصیل امام و رکن جمهوری نظام را بسیار موثر، کارآمد و فعال در برهه های حساس میدانم. **نقش جریان اصلاحات را در تدوین و بقای نظام جمهوری اسلامی چگونه ارزیابی می کنید؟ از نظر شما جریان اصلاحات میتواند منجر به بهبود وضع موجود بشود؟ توان اصلاحگری دارد؟ اگر جریان اصلاحات در ایجاد تغییرات اساسی ناتوان است آیا هیچگونه آلترناتیو دیگری وجود دارد؟**

با دغدغه های مطرح شده موافق هستم اما در اینجا از منظر اصلاح طلبی که درگیر مسائل اجتماعی نیز هست، سخن می گویم شما می گویند ممکن است جریان اصلاحات منجر بهبود شود؟ قادر به اصلاح هست؟ و من می گویم که ممکن است، زیرا بدنه جامعه در طی سالهای اخیر با آرای خود با این گفتمان همراهی کرده است و این پشتوانه دولت یازدهم و دوازدهم، مجلس شورای اسلامی، مجلی خبرگه رهبری و شورای اسلامی شهر و روستا بوده است و البته به طور طبیعی و ناشی از عملکرد افراد و شرایط کشور ممکن است رای خود را از دست بدهند و ممکن است که از دست ندهند.

ما در جامعه های به سر می بریم که بسیاری از کنش های سیاسی آن متأثر از عوامل دیگر است. عواملی که بعضا زودبازده هستند مثلاً در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ و روزی که مرحوم حضرت آیت الله هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت شدند حداقل در بخش اصلاح طلب جامعه ما یک فضای ناامیدی ایجاد شود و گمان رفت که انتخابات تمام شده و از دست رفته است اما با یک سری کنشگری های سیاسی درون جریان اصلاحات نتیجه به نفع این جریان رقم خورد. با یک سری گفت و گوها، نوع مداخله آقای خاتمی، کنارگیری آقای دکتر عارف و... سبب شد که نتیجه انتخابات بر خلاف چیزی که پیش بینی می شد در مرحله نخست مشخص شود.

طبیعتاً برای هر جریانی، لازم است که به ارزیابی درونی خود بپردازد؛ یعنی نقاط ضعف و قوت خود را شناخته، تا جایی که می تواند و میسر است در جهت بهبود وضع خویش تلاش کند. جریان اصلاحات هم باید نسبت به خود ارزیابی داشته باشد و من شخصا مانند بسیاری دیگر از فعالین سیاسی اجتماعی بر این موضوع همواره تاکید داشته ام؛ تاکید بر اینکه اصلاحات باید از درون، خود را ارزیابی کند تا چنانچه نقاط ضعفی هست، برای رفع آن راهکار پیدا کند. نباید تمام اشکالات را به گردن دیگران انداخت، ممکن است در مواردی نقاط ضعف و نواقصی داشته باشیم که باید اصلاح شود تا این گفتمان با همه قابلیت ها و پتانسیل های خویش بتواند در جهت رشد

انقلاب اسلامی سال ۵۷ شجره خبیثه ای را که مبارزات پیگیر و نفس گیر ملت را از ریشه برکنند.

و مسأله مهمتر استقرار نظام جمهوری اسلامی بر اساس خواست و رأی اکثریت مردم و تدوین مبنای حقوقی و قانونی حرکت ملت ایران یعنی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران گام مهم دیگری بوده است که مسیر حرکت نظام را تعریف کرده است، تجربه فراهم آمده از تعاملات سیاسی و اجتماعی دوران پس از انقلاب، برای ملتی که می خواهد خود زمام خویش را در دست داشته باشد و بافت و خیز و آزمون و خطا پس از دوران های طولانی تحمل نظام های فاسد، استبدادی و وابسته، روی پای خود بایستد و سرنوشت خود را رقم بزند، دستاورد ارزشمندی است که نباید آن را ناچیز شمرد.

با توجه به عملکرد جمهوری اسلامی در دهه های اخیر کدام یک آرمان های انقلاب محقق شد و کدام ها خیر؟

با بررسی اوضاع سیاسی اجتماعی فرانسه در سال ۱۷۸۹، روسیه در سال ۱۹۱۷ و ایران در سال ۱۹۷۹، تفاوت ها یا تمایزات دیگر انقلاب اسلامی با انقلابهای یاد شده آشکار می شود. دولت های فرانسه و روسیه در آستانه وقوع انقلاب در این دو کشور، از نظر اقتصادی در مرحله ی ورشکستگی کامل قرار داشتند. حکومت های پاریس و مسکو، به دلیل شکستهای پیاپی در جنگ های متعدد، از نظر توان نظامی نیز در وضعیتی بسیار ضعیف و متزلزل به سر می بردند. در فرانسه سال ۱۷۸۹ حکومت حتی قادر به تامین نان مصرف مردم نبود. در روسیه نیز حکومت رومانف ها در ورطه ی جنگ جهانی اول گرفتار شده بود و دوران بی ثباتی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را پشت سر می گذاشت.

این هر دو حکومت، از کمترین حمایت خارجی برخوردار نبودند و به همین دلیل آسیب پذیرتر از هر زمان دیگر به نظر می رسیدند. با توجه به این مسائل، سرنگونی امپراطوری های فرانسه و روسیه در جریان انقلابهای این دو کشور، به دشواری اوجگیری انقلاب اسلامی و سرنگونی حکومت سلطنتی در ایران نبود. زیرا در ایران سال ۱۹۷۹، اوضاع به کلی با وضعیت فرانسه و روسیه در آستانه انقلاب، متفاوت بود. نظام سلطنتی ایران در دهه ۱۹۷۰ به دلیل افزایش سریع و غیرمنتظره نفت، از نظر ذخایر ارزی و توانایی مالی

در مطلوب ترین شرایط اقتصادی تاریخ حکومت پهلوی قرار داشت. علاوه بر این ایران در دوران رژیم پادشاهی، یکی از دو پایه ی اصلی دیپلماسی امریکا در خلیج فارس و خاورمیانه بود و به همین دلیل دولت وقت امریکا و متحدان اروپائی، با تمام توان خود از رژیم شاه حمایت می کردند.

در انقلاب فرانسه رهبران اصلی انقلاب بطور خلق الساعه در این مقام قرار گرفتند و وابستگی طبقاتی داشتند و در انقلاب روسیه نیز در فوریه ۱۹۱۷ نام هیچ رهبری به چشم نمی خورد و در اکتبر ۱۹۱۷ نام لنین، تروتسکی، استالین، بوخارین و... به چشم می خورد که اینان هم مانند رهبران انقلاب فرانسه پایگاه مردمی چندانی نداشتند و توده های مردم لنین را نمی شناختند. ولی در انقلاب اسلامی ایران رهبر انقلاب از

یک پایگاه وسیع و عمیق مذهبی و بلا منازع برخوردار بود و هم طراح، هم ایدئولوگ و هم معمار، مدیر و مجری انقلاب بود که در همه مراحل انقلاب چه قبل و چه بعد از پیروزی به این عنوان شناخته می شد.

وجه تمایز انقلاب ۵۷ در ایران با دیگر انقلاب های جهان چه بود؟

اساساً چرایی سخن گفتن تولیدکنندگان این گفتمان برخاسته از شرایط اجتماعی ایران است. در شکل گیری این گفتمان هم رویدادهای ایران و هم اوضاع و احوال جهانی نقش داشته اند.

در دوران شروع مرحله تثبیت و تقویت مبانی مردم سالاری، روشنفکران



و اعتلای نظام و منافع مردم گام بردارد.

چه موانعی در سیاست داخلی ایران مانع از شکل گیری احزاب فراگیر است؟ نبود حزب فراگیر در سپهر سیاسی کشور چه پیامدهایی را بدنبال می آورد؟

موضوع احزاب و تحزب در جامعه ما هنوز به درستی روشن و شفاف نشده و در پرده‌ای از ابهام مانده است.

حدود ۳۵۰ حزب در وزارت کشور به ثبت رسیده‌اند که از این تعداد شاید انگشت‌شماری از آنها البته بنا به تعریف خودشان یک حزب واقعی باشند. اینکه احزاب موجود در ایران واقعا حزب هستند یا تنها یک گروه و جمعی از فعالان سیاسی جای بحث و گفت و گو است.

آنچه که نظام عزیز ما امروز به آن نیازمند است فقط احزاب سیاسی نیست بلکه نظام حزبی است. ما باید از حزب به سوی تحزب گام برداریم. موضوع و دغدغه اصلی است این است که حتی اگر احزاب شایسته‌ای هم وجود داشته باشد به لحاظ کارکردی نتوانسته‌اند گام درستی برای پیش بردن اهداف خود بردارند و البته باید توجه داشت که همه احزاب در کشورها این مرحله را سپری کرده‌اند.

برای مثال از مورد مشابه کشور فرانسه یاد می‌کنم. به عنوان کشوری که تا حدودی در فعالیتهای حزبی شباهتهایی با کشور ایران دارد بعد از انقلاب فرانسه مردم از حزب و احزاب می‌ترسیدند چرا که معتقد بودند حزب و فعالیت حزبی باعث تفرقه می‌شود. آنها طبق اندیشه روسو که مخالف فعالیت و شکل‌گیری حزب بود، معتقد بودند که حزب وحدت را از بین می‌برد. البته در جمهوری پنجم در سال ۱۹۸۵ که پانزدهمین قانون اساسی فرانسه تصویب شد، حزب که تا آن زمان به عنوان یک انجمن، موضوع سازمان‌های مردم نهاد بود به عنوان یک نظام حزبی در قانون اساسی تصویب شد.

شاید بتوان از منظر تاریخی اینطور عنوان کرد که احزاب سیاسی در دوران نامناسبی از تاریخ وارد عرصه شدند. ثبات سیاسی در کشور وجود نداشت و هرج و مرج‌هایی که مردم با آن سروکار داشتند باعث شد تا احزاب خاطره خوبی از خود به جای نگذارند.

در دوران کنونی ایران که دغدغه‌های فعالیت برای احزاب مهم شده است باید به پاسخ این سوال دست یابیم که چرا از حزب به تحزب نمی‌رسیم؟ یکی از دلایل اصلی این موضوع مشکلات ساختاری است. به عنوان مثال در ساختار مجلس، در انتخابات احزاب دخالتی ندارند و فعالیت‌های احزاب دوره‌ای و کوتاه‌مدت است و اکثر قوانین و فعالیت‌ها برای احزاب شفاف نیست و این شفاف سازی باید انجام شود.

شاهد آن بوده ایم بسیاری از افرادی که از سوی حزبی مشخص یا جمیع احزاب به عرصه قدرت رسیدند مواضع خود را با آنچه که پیش از این در مجموعه فعال بودند تغییر دادند و این موضوعی است که نشان از نادیده گرفتن احزاب دارد.

البته باید تاکید کنم که با همت، خلاقیت و اجماع از سوی گفتمان اصلاحات از سال ۱۳۹۲ تاکنون سال‌های خوبی برای احزاب بوده است زیرا که لیست‌های بسته‌ای برای انتخابات مجلس و شورای شهر پنجم در اختیار مردم قرار گرفت و مردم آگاه شدند که می‌توان به لیست و گروهی رأی داد و احزاب هم باور کردند که می‌توانند تأثیرگذار باشند.

با توجه به میانگین سنی مسئولان کشوری آیا نیروی جوان برای انتقال قدرت به نسل جوان تربیت شده است؟

مساله هویت بخشی، ضرورت اهمیت و برنامه ریزی کاربردی مبتنی بر

واقعیت جامعه در حوزه جوانان از اولویت های حیاتی حیطه جوانان است. کادرسازی و پرورش و سرمایه گذاری بر روی نیروی انسانی نسل جوان یک ضرورت فوری است. ما متأسفانه نسلی را شاهد هستیم که از نیمه دهه ۵۰ تا نیمه دهه ۸۰ پست های مدیریتی را در کشور در اختیار گرفته اند و کماکان کشور بر اساس تفکرات این نسل مدیریت می شود. در حالی که ما امروز نیروهای بسیار زیاد متخصص و تحصیل کرده جوانی داریم که پشت صد مدیران سابق و کهنسال گیر کرده اند و به خاطر کنار نرفتن این نیروها شکاف بسیار بزرگ نسلی در سیستم مدیریتی کشور به وجود آمده است که باید برای ترمیم آن تلاش کرد.

این ضرورت امروز وجود دارد که به جوانان در عرصه مدیریتی کشور بها داده شود. جوانان امروز تفاوت ها و توانایی های بسیار بیشتری نسبت به جوانان دیروز دارند و از لحاظ تخصص شاید بالاتر از مدیران فعلی باشند؛ تنها به تجربه کاری نیاز دارند که باید زمینه هایش برای آن ها فراهم شود، البته با قید تخصص مرتبط و تعهد در مجموعه هدف، برخلاف مدل جذب های غیر کارشناسانه در دولت های نهم و دهم که به دلیل تعریف و تقویت حامیان دولت مهرورزی و به واسطه بعضی جذب های غیر صحیح شاهد ناکارآمدی و تضييع منابع اداری مالی در سطح کلان کشور بودیم.

متأسفانه با واقعیتی روبرو هستیم که هم کادرسازی نشده و هم موانع جدی وجود داشته است که جوانان پست دولتی بگیرند؛ در جناح اصولگرا جوانان بالا آمدند و فرصت زیادی دارند. اما این امر در جناح اصلاح طلب صورت نگرفته است. یعنی کادرسازی و جایگاه دولتی در دست اصلاح طلبان نیست. زمانی که این سوال مطرح می شود که چرا به جوانان فرصت داده نشده، باید پرسیم، مگر فرصتی بوده است؟ فرصتی برای جریان اصلاح طلبان نبوده است کماینکه خود بزرگان این گفتمان اغلب جایگاه مناسبی نداشتند چه برسد به جوانان، جوانانی که در دهه سنی ۲۵ سال بودند، الان ۴۰ ساله شده اند.

مسلمان جوانان در تمام طول تاریخ تحولات از قبل از وقوع انقلاب اسلامی، در سال های نهضت در دانشگاه های داخل، کنفدراسیون های دانشجویی، اتحادیه های انجمن های اسلامی دانشجویان خارج از کشور، دفاع مقدس، کابینه دولت های مختلف تأثیرگذار بوده اند. وقتی عرصه ورود ناهموار باشد و سنگ اندازی هایی صورت بگیرد، جوان نمی تواند وارد شود. بی انگیزگی در بین جوانان رشد پیدا کرده آنقدری که در آینده با نسلی مواجه هستیم که در واقع سرخورده شده و رخوت دارند و نتوانسته اند از آن دوران جوانی استفاده لازم را داشته باشند؛ بنابراین این یک پدیده بسیار مهم و با فوریت است.

همانطور که می‌دانید در دی ماه اخیر اعتراضاتی در برخی از نقاط کشور شکل گرفت. این اتفاقات ریشه مردمی داشت یا عوامل بیگانه در آن دست داشتند؟ آیا می‌توان اعتراضات دی ماه را زنگ خطر دانست؟

همان‌طور که در سوال شما اشاره شد مساله اعتراض‌ها و ناآرامی‌های دی ماه رخداد برجسته‌ای است که قبل از هر چیزی بررسی عوامل شکل‌گیری و نوع هماهنگی های اجتماع اول در مشهد امری ضروری است؛ اما در بررسی فرازهای سیاسی سال ۹۶ باید به انتخابات ریاست جمهوری و شوراها نیز توجه داشت. مناسب است که انتخابات ریاست جمهوری در ابتدای سال و اعتراضات و ناآرامی‌های پراکنده در برخی شهرها در زمستان همین سال را در کنار یکدیگر ببینیم. به هر حال انتخاباتی برگزار شد که از نظر سطح مشارکت، معنادار بودن رقابت‌ها و نهایتاً انتخاب ریاست جمهوری که یک دوره آزموده



ادامه رویکرد مقام معظم رهبری نسبت به بخش قانونی و صحیح اعتراض ها که همانا گفتگو و شنیدن صدای مشکلات مردم و رسیدن به راه حل توسط مسئولین بود میتوان به رویکرد دولت و دستگاه های اجرایی امیدوار بود.

بنظر میرسد جریان اصلاحات در حال از دست دادن پایگاه مردمی خود می باشد. این مورد را چگونه تحلیل می کنید؟

اصلاحات یک حزب واحد سیاسی نیست. در واقع در نگاه به اصلاح طلبی باید به دو رویکرد موجود به طور جداگانه توجه کرد. اصلاحات به معنی عام یعنی رویکرد و تفکری که می آید و بر این باور است که راه حل غلبه جامعه ایرانی و نظام سیاسی در ایران بر مشکلات پیش رو در هر سطحی و با هر گستردگی و تنوعی؛ راه حلی مبتنی بر اصلاحات به معنای قانون، نظم، مشارکت اجتماعی، دموکراسی و... است.

مسئله جریان اصلاحات به دنبال رویکرد منطقی با مطالبات منطقی است، ممکن است در بازه ای از زمان مسائلی توسط قسمت هایی از جامعه به شکل هیجان زده و بدون در نظر گرفتن مقدمه و مؤخره وضعیت کشور طرح شود اما یک جریان اصیل و تعریف شده درون نظام قطعاً به دنبال تدبیر و سیاستگذاری منطقی مطلوب منطبق با قانون خواهد بود؛ لذا نمیتوان برش های مقطعی را به عنوان وضعیت و یا کارنامه تلقی کرد.

طبیعتاً این رویکرد اصلاح طلبانه مخالفانی دارد. اصلاح طلبی خواهان بهبود و اصلاح است لذا جریان هایی که نمی خواهند تن به تغییر و پاسخگویی دهند و رسانه های متعلق به آنها به خواست اصلاح طلبان روی خوش نشان نمی دهند از یک سو و از سوی دیگر جریانی که به دنبال رادیکال کردن و تندتر کردن وجه اجتماعی، اقتصادی یا حتی سیاسی هستند از حرکت های اصلاحی استقبال نمی کنند؛ بنابراین رسالت اصلاح طلبان است که با وجود این موانع نسبت به خواسته ها و مطالبات خود تاکید کنند و از سوی دیگر با توجه به در پیش بودن انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۹۸ و همچنین انتخابات مهم ریاست جمهوری ۱۴۰۰ به تبیین و تعریف گفتمان خود، سازماندهی و تشکیلات اصلاح طلبان به شکل گسترده عمل کنند.

با توجه به گزارشات آماري و رشد فقر، طلاق، افسردگی و خودکشی، آیا زوال و فروپاشی اجتماعی را پیشبینی می کنید؟

مسئله با آمار های متفاوت و در بعضی موارد نگران کننده ای در حوزه های آسیب های اجتماعی، بزه، پدیده کودکان کار، رشد طلاق و مواردی که نام بردید ضرورت اتخاذ رویکرد های مناسب و عملگرایی بسیار ملموس و مهم است؛

رشد آسیب های اجتماعی و به وجود آمدن فساد در بعضی موارد می تواند حاصل عملکرد میان مدت و بلند مدت دستگاه های تصمیم ساز و اجرایی باشد، که این مهم با همت مسئولین حوزه های مرتبط و نقش و حضور سمن ها، گروه ها و تشکل های متخصص مرتبط و همکاری های علمی بین المللی قابل رصد و کاهش است؛

به نظرم جامعه ایرانی امروزه در شرایط دسترسی مطلوب به اطلاعات و گردش اخبار به واسطه رونق فضای ارتباطات به معنای اعم آن و همینطور رشد دانش آموختگان میتواند با ترسیم و باز طراحی نقشه جامع در حوزه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نسبت به بهبود بخش هایی که با معضلات مواجهه هستند مبادرت ورزد؛ باید از سرمایه های اجتماعی که مهمترین آن امید و اعتماد است صیانت و حفاظت شود.

شده بود، با افزایش بیش از ۶ میلیونی در تعداد آرا قابل توجه بود. چند ماه بعد از این انتخابات شاهد ظهور اعتراضات و ناآرامی هایی بودیم که به گفته شما تصاویر متفاوتی از آن عرضه شد.

برخی گفتند که این اعتراضات بخشی از اعتراضات لشکر فرودستان و تهریستان بود و برخی گفتند که اعتراضات مترکمی بود که باید جنبه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را در نظر گرفت.

یکی از جنبه های این اعتراضات این بود که تلنگری به بخش های مختلف سیاستگذاری، برنامه ریزی و حتی کنشگری هر دو طیف سیاسی کشور بود. این تلنگر در عرصه سیاستگذاری موجب شد که مسوولان در سطوح مختلف در پی یافتن مهم ترین عوامل اعتراضات باشند. در عرصه سیاسی سهم و نقش هر یک از جریان های سیاسی اعم از اینکه کنشگران و سیاست ورزان به عنوان فعالان سیاسی و مدنی مطرح هستند؛ در ایجاد پاسخگویی به این اعتراضات مورد توجه قرار گرفت.

به نظر من اگر بخواهیم دو رخداد ابتدا و پایان سال را کنار هم قرار دهیم، باید رابطه بین امید و ناامیدی را در جامعه در شکل جامع آن مورد توجه قرار دهیم. وقتی که امید وجه غالب باشد طبیعتاً پشت سر آن نشاط، مشارکت و اعتماد و از درون آن یک انتخابات

پر شور بیرون می آید. اما وقتی که به هر دلیل دستاوردهای کنش جامعه به صورت ملموسی احساس نشود، انباشت خواسته ها و مطالبات برآورده نشده اعم از اینکه دلیلش وجود نوعی شتابزدگی در جامعه برای تحقق آن باشد یا زمینه های واقعی مثل فقر، محرومیت، فساد و امثال آن؛ موجب افزایش فاصله میان انتظارات و دستاوردها شده و به جامعه حس ناکامیابی می دهد.

حتی ممکن است جامعه را در وضعیتی قرار دهد که نه تنها محرومان بلکه طبقه متوسط یا بخش کمتر مرفه طبقه متوسط نیز احساس ناراضی کند و این احساس آنقدر گسترش یابد که از دل آن اعتراض بیرون آمده و در برخی مواقع اعتراضات نیز از مسیر طبیعی خود خارج شده و حالت ناآرامی به خود بگیرد. به نظر من نمی توان برای این ناآرامی ها یک حکم واحد صادر و همه کسانی که وارد ناآرامی شدند یا همه شهرهایی که درگیر ناآرامی بودند را با یک معیار واحد تحلیل کرد و گفت که چه کسانی آمدند و چه کارهایی کردند. به همین دلیل گفتیم که آموزنده بود. این تلنگر نشان داد که خارج از آن ارزیابی های خیلی شناخته شده باید دید که درون لایه های زیرین جامعه چه می گذرد و طیف اصلاح طلبان باید در صدد آنالیز و اتخاذ راه حل جهت کاستن از مشکلات و ارتباط هر چه بیشتر با بدنه عام مردم باشد.

مسئله وحدت کلمه و تبعیت از قانون و طرح مسائل از مجاری قانونی پیش بینی شده بهترین راه حل موثر جهت بهبود مشکلات است.

آیا احتمال تکرار شدن وقایعی از این دست را می دهید؟

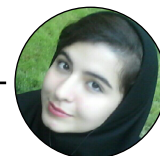
نمی توانم پاسخ قطعی به این سوال بدهم زیرا تابع موارد متعددی است که میتواند در آینده رقم بخورد اما بیشترین و مهم ترین نتیجه ای که می توان از تحلیل و ارزیابی این رخدادها گرفت این است که امکان تکرار را ارزیابی کرده و ببینیم که دامنه تسری آن در صورت تکرار چقدر می تواند باشد.

نفس اعتراض و انتقاد تا جایی که به صورت هشدار عمل می کند برای سیاستگذاران، برنامه ریزان و نیروهای سیاسی، نخبگان و فعالان می تواند درس آموز باشد کما اینکه شاهد بودیم ناآرامی های اخیر، موجب توجه بخش های مختلف شد. از نهادهای علمی گرفته تا نهادهای اجرایی یا رسانه ای به دنبال این بودند که بگویند این مساله چیست، ابعاد آن تا کجاست و در مورد آن آینده نگری کنند و به دنبال پاسخگویی مناسب بودند و به نظرم در



هنر و انقلاب

تاملی بر سرگذشت هنر در تلاطم انقلاب



آسیه رضایی مقدم

ضربه پذیری نظام شاهنشاهی از طریق مبارزه مسلحانه را تقویت نمود. آنچه که می توان در مورد این رخداد به طور قطع و یقین ابراز کرد، این است که آن را می توان از چند جنبه به عنوان نقطه عطف در نظر گرفت. برای نمونه قیام سیاهکل تأثیر زیادی بر هنر انقلابی پس از خود داشت و بعدها سوژه چندین اثر هنری گردید. علتی که موجب شد از این پیشامد یاد کنیم، این است که از آن به عنوان دریچه ای برای پرداختن به مسیری که هنر و جامعه هنری در سالهای منتهی به انقلاب پیمودند، بهره ببریم. در ادامه مطلب به چند واقعه مرتبط با جامعه هنر و چند اثر هنری که در آن زمانه پر التهاب نقش آفرینی کردند اشاره خواهیم نمود. همچنین دو عرصه سینما و موسیقی را که نسبت به دیگر هنرها در میان عامه مردم فراگیرتر هستند و تأثیر پذیری که از شرایط جامعه در آن زمان داشتند را مورد مذاقه قرار خواهیم داد.

پیش از آنکه قطار انقلاب سرعت بگیرد و جامعه ایران به هیئت یک ملت انقلابی در بیاید، در سالهایی که توسعه اقتصادی و توهم نزدیکی به دروازه های تمدن، باعث تخدیر روان شاه ایران پس از پشت سر گذاشتن التهاباتی چون وقایع سالهای ۳۲ و ۴۲ شده بود، رویدادی نابه هنگام رخ داد. رویدادی که باعث بر هم خوردن وضعیت ظاهرا مطلوب سیاسی شد و آسایش را از شخص شاه و سیستم زبردست او ربود. در شامگاه ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، ۱۳ چریک مسلح از افراد فداییان خلق به پاسگاه ژاندارمری در شهر سیاهکل در استان گیلان حمله کردند. شاه با شنیدن این خبر قوای نظامی سنگینی شامل تکاوران و بالگردها به منطقه اعزام نمود. ماحصل این شییخون، کشته شدن دو تن از مهاجمین و اسارت ۱۱ تن دیگر شد که آنها نیز پس از چندی محکوم به اعدام شدند. اگرچه این خیزش در رسیدن به هدف خود ناکام ماند، ولی باور به

ملی ایران ادا می کند. هنگامی که مارکس می گوید: «در یک جامعه طبقاتی، ثروت در سویی انباشته می شود و فقر و گرسنگی و فلاکت در سوی دیگر، در حالی که مولد ثروت طبقه محروم است» و مولا علی می گوید: «قصری بر پا نمی شود، مگر آنکه هزاران نفر فقیر گردند»، نزدیکی های بسیاری وجود دارد. چنین است که می توان در این لحظه از تاریخ، از مولا علی به عنوان نخستین سوسیالیست جهان نام برد و نیز از سلمان فارسیها و اباذر غفاریها. زندگی مولا حسین نمودار زندگی کنونی ماست که جان بر کف، برای خلق های محروم میهن خود در این دادگاه محاکمه می شویم. در ایران، انسان را به خاطر داشتن فکر و اندیشیدن محاکمه می کنند. چنان که گفتیم، من از خلم جدا نیستم ولی نمونه صادق آن هستم. این نوع برخورد با یک جوان، کسی که اندیشه می کند، یادآور انگیزیسون و تفتیش عقایدقرون وسطایی است.» وی در بامداد ۲۹ بهمن ۱۳۵۲

گلسرخی که حاضر به اعتراف نشده بود، در دادگاهی که به صورت مستقیم از تلویزیون پخش می شد، به طور صریح از عقاید مارکسیستی خود دفاع نمود. جسارت گلسرخی در دفاع از خویش و نهایتاً اعدام او، ستایش و محبوبیت بسیاری در سطح جامعه برایش، حتی در بین افرادی که خط فکری سیاسی او را نمی پسندیدند، به ارمغان آورد. بخشی از دفاعیات گلسرخی بدین شرح است: «ان الحیاه عقیده والجهاد. سختم را با گفته ای از مولا حسین، شهید بزرگ خلق های خاورمیانه آغاز می کنم. من که یک مارکسیست لنینیست هستم، برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جستم و آنگاه به سوسیالیسم رسیدم. اسلام حقیقی در ایران همواره دین خود را به جنبش های رهایی بخش ایران پرداخته است. سید عبدالله بهبهانیها، شیخ محمد خیابانیها، نمودار صادق این جنبش ها هستند؛ و امروز نیز اسلام حقیقی دین خود را به جنبش های آزادی بخش

واقعه سیاهکل: همانطور که گفته شد قیام سیاهکل ذهن بسیاری از هنرمندان آن دوره را به خود مشغول کرد تا جایی که محمدرضا شفیعی کدکنی از شعرای به نام، مدعی شد که این حادثه دوره جدیدی در شعر فارسی ایجاد کرد و از آن با نام دوره سیاهکل یاد کرد. همینطور بیژن جزنی در پی این حادثه تابلوی سیاهکل را در سبک کوبیسم و در زمان حضور در زندان ترسیم کرد. فرهاد مهراد، خواننده ترانه جمعه، معتقد است که شهیار قنبری (شاعر ترانه) در سرودن این ترانه به روز جمعه که قیام سیاهکل رخ داده است، نظر داشته است. از دیگر ترانه های مشهوری که در رابطه با واقعه سیاهکل سروده شد، ترانه جنگل سروده ایرج جنتی عطایی است که با آهنگسازی بابک بیات اجرا شده است. محاکمه و اعدام خسرو گلسرخی: خسرو گلسرخی از شعرا و روشنفکران مارکسیست ایران بود که در سال ۱۳۵۱ به اتهام طرح ترور ولیعهد بازداشت شد. پس از دستگیری،



زمینه پیشرو بودند و در تلاش بودند آثاری شایان ذکر درباره مناسبات جاری بین دولت و ملت که روز به روز به وخامت می گرایید، بر پرده نقره ای تصویر کنند، می توان به داریوش مهرجویی، مسعود کیمیایی، ناصر تقوایی و ابراهیم گلستان اشاره کرد. حال به بررسی چند نمونه شاخص در سینمای آن دوره که تصویری مناسب از آنچه در جامعه آن زمان در حال رخ دادن بود، ارائه کردند، خواهیم پرداخت. قیصر: قیصر یک تراژدی کامل است. تراژدی فروپاشی یک خانواده که آغاز آن با بی عدالتی (تجاوز به دختر و پس از آن قتل برادر) و جریان آن بر بستر مبارزه با بی عدالتی است. قیصر که قهرمان داستان است، برای جبران آنچه که بر خواهر و برادرش رفته است، به جای توسل به قانون، دست به احقاق حق خونین زد و جوی خون به راه انداخت. اما سوال ایجاد می شود که علت چنین تصمیمی چه بود؟ ظاهراً علت قیام فردی قیصر در انتقامجویی، بی اعتمادی به نظام حاکم و عدالت سیستمی و بوروکراتیک آن است. در این فیلم به واکاوی ریشه هایی پرداخته می شود که باعث شده افرادی چون برادر و دایی قیصر که نماد جوانمردی هستند به خواری و زبونی کشیده شوند. این فیلم نظمی را که حکومت مروج آن است، پس زده و بی نظمی قیصر را چون خیری در مقابل شر قرار می دهد. گاو: فیلم گاو در مورد مردم دهکده ای است که به طرز عجیبی فقرزده هستند. مردان در جهالت و سردرگمی به سر می برند و زنان کاملاً به حاشیه رانده شده اند. هیچ خبری از تمدن در آنجا نیست. این فیلم دارای بار سیاسی است که در زمان خود معترضانه مطرح شده است و در برابر سیاست های متظاهرانه رژیم پهلوی به نوعی ماهیت هشداردهنده داشته است. دوران نمایش فیلم مصادف با زمانی است که رژیم پهلوی با زرق و برق بسیار و ادعاهای واهی در مورد روستاها، مدعی حمایت این بخش عظیم از مردم ایران است و درصدد است که

در ابتدای سخنرانی اش گفت: « من دیشب از زندان آزاد شده ام و امروز آمده ام تا در دفاع از آزادی بیان، اندیشه و اجتماعات، به کانون نویسندگان بپیوندم.» ادامه این روند موجب اعتراض دکتر بکر گردید که پادریانی ساعدی ختم به خیر شد. در پنج شب بعدی نیز شعرا و نویسندگانی چون سیاوش کسرای و هوشنگ گلشیری و داریوش آشوری و مصطفی رحیمی به ایراد سخن پرداختند و هر یک با زبانی به نقد شرایط بسته و تنگنایی که در عرصه هنری آن زمان داشتند، پرداختند. در پایان شب دهم، به آذین رییس کانون نویسندگان ایران گفت: « ده شب، به صورت جمعیتی که غالباً سر به ده هزار و بیشتر می زد، آمدید و اینجا، روی چمن و خاک نمناک، نشستید و ایستاده، در هوای خنک پاییز و گاه ساعتها زیر باران تند، صبر کردید و گوش به گویندگان دادید. چه شنیدید؟ - آزادی و آزادی و آزادی...» آن ده شب رفت که نقطه عطفی باشد در تاریخ روشنفکری ایران، ده شبی که حاصل حضور مردمی بود که زیر باران های پاییزی نویسنده ایرانی را چنان سرشوق آوردند که همه خط قرمزها فراموش شد. سینما: یکی از عرصه هایی که در سالهای واپسین سلطنت پهلوی دوم، فعالیتی متناسب با آنچه که در بطن جامعه در حال شکل گیری بود داشت، عرصه سینما بود. هرچند که آن قشری که در تکاپو بود تا به کنشهای سیاسی و اجتماعی، با ساختن آثاری مناسب واکنش درخوری نشان دهد، به لحاظ کمیت در مقابل خیل عظیمی از فیلمهای بی مایه و سطحی که در آن سالها تولید می گردید، قلیل بود؛ ولی به لحاظ کیفیت توانسته بود که تأثیر قابل توجهی بر مخاطب خود بگذارد و مسیرش را به درون اقشار مختلف مردم تا حد ممکن باز کند. البته که این واکنش ها در مقابل تیغ سانسور سیستم فرهنگی زمان شاه در امان نبود و هر از چند گاهی تیزی آن، آثار ایشان را با میزگی مواجه می کرد. از سینماگرانی که در این

با حکم تیرباران اعدام گردید. شب های شعر گوته: یک رویداد مهم فرهنگی در تهران بود که از تاریخ ۱۸ تا ۲۷ مهر ۱۳۵۶ برگزار شد. در این مراسم کانون نویسندگان ایران با همکاری انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان، انستیتو گوته به مدت ده شب، مراسم شعرخوانی و سخنرانی در فضای سبز باغ سفارت آلمان در تهران برگزار کردند. در این ده شب که به «شب های شعر گوته» معروف شد، بیش از شصت نویسنده و شاعر با گرایش های مختلف ولی عمدتاً چپ علیه «فضای اختناق و سانسور حاکم» شعر خوانند و سخنرانی کردند که در زمان خود اتفاق بی نظیری بود. در ابتدای برگزاری این مراسم این طور پیش بینی می شد که این ده شب فرصتی فراهم خواهد آورد تا شعرا و نویسندگان در کنار هم به ستایش ادبیات و شعر بپردازند. در شب اول که ابتدا با قرائت بیانیه کانون نویسندگان ایران و سخنرانی دکتر بکر آلمانی، رییس انجمن گوته آغاز شد و پس از آن تنی چند از نویسندگان به سخنرانی پرداختند، هنوز حرف و کلام سخنرانان سویه های سیاسی به خود نگرفته بود. در این شب هنرمندانی چون دانشور و اخوان و چند تن دیگر به سخنرانی پرداختند که بیشتر سخنشان پیرامون ادبیات و هنر معاصر بود. اما از شب دوم کم کم رویکرد مراسم عوض شد و ممنوع القلم هایی که چندین سال در سیستم سانسور شاه به محاق رفته بودند، فرصت را مغتنم شمرده و عرصه را بدست گرفتند و هرچه پیشتر رفتند، کلامشان تندتر و نطقشان تند و تیزتر گردید. آغاز این رویکرد با دکتر هزارخانی بود که دستگاه های حاکم بر عرصه فرهنگ را نواخت. البته نقطه اوج شب دوم شعرخوانی عمران صلاحی بود که در آن زمان اسم و رسم کمتری داشت. شعر پرطن و کنایه او نظرات متفاوتی را برانگیخت و توانست در حوزه ادبیات اجتماعی خودش را ماندگار کند. در دوشب دیگر نیز که با سخنرانی بهرام بیضایی و غلامحسین ساعدی گذشت، انتقادات در کلامشان همچنان پابرجا بود و حتی انتقادات تند و تیزشان، مماشات کنندگان در عرصه هنری آن زمان با دستگاه حاکمه را هم شامل می شد. تا اینکه در شب پنجم، سعید سلطانپور شاعر سبزواری

من دیشب از زندان آزاد شده ام و امروز آمده ام تا در دفاع از آزادی بیان، اندیشه و اجتماعات، به کانون نویسندگان بپیوندم

اصلاحات ارضی را حرکتی مهم و کارآمد جلوه دهد. ولی فیلم گاو توانست منکر تمامی ادعاهای رژیم باشد. روستایی که در این فیلم تنها سرمایه اش یک گاو است، نمی تواند مطابق با آنچه که به عنوان اهداف اصلاحات ارضی مطرح شده است، همراستا باشد. روستایی خرافی و موهوم که رژیم نتوانسته بود آن را از شر خرافه رها سازد. فیلم گاو از هر لحاظ بیانگر شکستهای رژیم پهلوی در سیاستهای متظاهرانه اش بود. همین فضای تیره و تاریک بود که آن را تا مدتی در محاق توقیف برد. از نکات جالبی که در کورد این فیلم می توان عنوان کرد، تعریفی است که امام خمینی (ره) از آن داشتند و گاو را فیلمی آموزنده توصیف کردند. گوزنها: گوزنها با الهام از جامعه آن روز ایران ساخته شده است. جامعه ای که هم معتاد دارد، هم گروه های مختلف چریکی و هم در میان دو قشر فقیر و غنی فاصله ای بزرگ است. در این فیلم، قهرمان داستان «سید» که فردی معتاد از حاشیه نشینان جامعه است، از رفیق بازی به آگاهی طبقاتی دست یافت. فیلمساز با به هوش آوردن سید در پی هوشیار کردن مردم است. سید پس از هر مرحله هوشیاری آن را با عمل گرایی پیوند می زند و در واقع همین عمل گرایی است که زمینه رشدش را فراهم می آورد تا شخصیت هویت یافته او که زمانی نماد جوانمردی بود، دوباره آگاه شود. آگاهی که تجلی آن در سکانس پایانی فیلم و ایستادن در برابر پلیس حکومتی ای است که عامل اصلی تمام این هویت باختگی و ظلم و بی عدالتی در زندگی فردی و اجتماعی آدمهای فیلم قلمداد می شود. موسیقی: در سالهای دهه ۱۳۴۰ همزمان با رشد روزافزون تمایلات چپ گرایانه در ایران که وامدار مبارزات چریکی ملهم از کمونیسم در بسیاری از نقاط جهان بود، ترانه های چریکی بسیاری نیز در ایران به شکل مخفیانه ضبط می شود. ویژگی این ترانه ها حماسی بودن آنها بود که غالباً به شکل همخوانی ضبط می شدند. پس از واقعه سیاهکل و تیرباران چریک های فدایی خلق در زمستان ۴۹ است که این ترانه ها ماهیت بسیار انقلابی می گیرند. در همین سال ترانه دیگری ساخته می شود که در تاریخ ترانه ایران حادثه ای است. شهیار

قنبری جوان ۱۹ ساله ای که به تازگی از اروپا برگشته است، کلام مرد تنها را روی ملودی از اسفندیار منفردزاده می نویسد که خواننده جوانی به نام فرهاد آن را می خواند. فرهاد کار خوانندگی را در دهه ۴۰ با گروه بلک کتس آغاز کرده بود و با اصرار منفرد زاده این ترانه را می خواند. این نخستین ترانه فارسی بود که کلام آن موزون اما

بی قافیه است. پس از چندی فریدون فروغی که لحن ترانه خوانی اش از فرهاد تأثیر پذیرفته بود، دو ترانه آدمک و پروانه من را می خواند. از آن زمان فرهاد و فروغی خوانندگانی به شمار می آیند که مضمون ترانه های آنها متفاوت از ترانه های روز است و در سالهای بعد از آن دو به عنوان شمایل موسیقی اعتراضی پیش از انقلاب یاد می شود. در سال ۵۰ منفردزاده غم جمعه را با اندوه

جمعه تیرباران فداییان خلق سیاهکل پیوند می زند و شهیار قنبری کلامی روی آن گذاشته و با صدای فرهاد ضبط می شود. از این زمان زوج منفردزاده و فرهاد آتش بازی به راه می اندازد. شبانه یک و شبانه دو با ترانه احمد شاملو، از معترض ترین ترانه های این دهه اند. منفردزاده برای جلد روی صفحه ۴۵ دور این ترانه هم طرحی دارد. عکس دستگاه جک پات که در آن سه شماره ۷ به نشانه پیروزی آمده است و در زیر هر عدد تصاویری از منفردزاده و شاملو و فرهاد و تصویر سکه های وارونه ای با نقش شاه در بالای دستگاه که یک پرچم امریکا هم در کنار آن ها وجود دارد! سرانجام بوی خوب گندم در سال ۵۳ (ملودی واروژان - کلام شهیار قنبری) منتشر می شود. برای صفحه بوی خوب گندم واروژان و شهیار قنبری به خیابان های پایین شهر رفته و عکسی از نکبت و فقر آن محلات را در کنار خانه هایی که شبیه

کاخ نیاوران است بر روی صفحه قرار می دهند. این سه ترانه و مصادف شدن پخش آن ها با بازی های آسیائی تهران باعث دستگیری شهیار قنبری، ایرج جنتی عطایی، بهروز به نژاد و چند تن دیگر می شود. در این سالها سرفراز و جنتی عطایی و قنبری مثلث ترانه سرایان برجسته ترانه فارسی هستند که ترانه های زیبا و متنوعی می

سازند. آنها به خوبی ایده قنبری را که در شرایط سخت سانسور، ترانه می تواند روزنه ای برای نفس کشیدن باشد را می گیرند و به خلق ترانه هایی می پردازند که هر از گاه از بوی اعتراض خالی نیست. فرهاد و فروغی نیز ترانه هایی مثل گنجشکک اشی مشی، مسخ و اسیر شب، سال قحطی،

خاک و قاصدک را می خوانند که آشکارا گلایه ای از روزگار را در متن خود دارند. از شهریور ۵۷ بسیاری از خوانندگانی که به دربار وابستگی دارند، از ایران خارج می شوند. با نزدیک شدن به دیماه ۵۷ دیگر ترانه هایی که انقلابی نباشند کمیابند. حتی آنهایی که زاویه ای با رژیم نداشتند، سعی می کنند دین خود را به انقلاب مردم ادا کنند. در سوی دیگر اسفندیار منفردزاده از پرکار ترین آهنگسازان این دوران بود. او ابتدا بر روی ملودی که از کرامت الله دانشیان به یاد داشت، ترانه «هوا دلپذیر شد» را تنظیم و منتشر نمود. در شب ۲۲ بهمن هم ترانه وحدت با ملودی او و کلام سیاوش کسرای و صدای فرهاد پخش شد. و سرانجام پیروزی شکوهمند انقلاب، پایانی بود بر نسلی از ترانه های معترض استعاری. هر چند فضای ترانه های انقلابی و سرور ناشی از آن تا سال ۵۹ ادامه یافت.



تابلوی سیاهکل در سبک کویبسم اثر بیژن جزنی

ایران بین دو انقلاب

کتاب ایران بین دو انقلاب اثر پرواند آبراهامیان



فاطمه سادات بنی کریمی

یکی از کتاب‌های برجسته در حوزه علوم اجتماعی و یکی از منابع ارشد و دکتری، کتاب ایران بین دو انقلاب اثر پرواند آبراهامیان است. آبراهامیان در این کتاب به تحلیل تأثیرات متقابل سازمان‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی ایران از سده‌ی نوزدهم میلادی تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ می‌پردازد. نیروهای اجتماعی را به «گروه‌های قومی» و «طبقات اجتماعی» تقسیم می‌کند و با توجه به دستاوردهای جامعه‌شناسان تأثیرات نظام‌های سیاسی بر نظام‌های اجتماعی را بررسی می‌کند.

آبراهامیان کارش را با تبیین ساختار اجتماعی سیاسی دوره‌ی قاجار و علل و پیامدهای انقلاب مشروطیت آغاز می‌کند، با بررسی دوره‌ی رضاشاه و سقوط او و سال‌های بحرانی شهریور ۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ ادامه می‌دهد و بر این دوره، به‌ویژه تأثیر و تأثرهای نیروهای سیاسی تأکید می‌کند، سال‌های پس از کودتا را تا آستانه‌ی انقلاب اسلامی به انگیزه‌ی ریشه‌یابی علل وقوع انقلاب و نیروهای مؤثر در آن از نظر می‌گذراند و اهم حوادث و نیروهای سیاسی و اجتماعی مؤثر این دوره را تجزیه و تحلیل می‌کند و این‌گونه نتیجه می‌گیرد که علت وقوع انقلاب توسعه‌ی ناهمگونی بود که رژیم محمدرضاشاه خواه ناخواه درپیش گرفته بود. بی‌گمان ایران بین دو انقلاب کتابی منحصر به فرد در بررسی تاریخ هفتادساله‌ی ایران است.

آبراهامیان در این کتاب تمام سعی‌اش این است که تصویری از جامعه‌ی اون روز را به ما نشان دهد.

جامعه‌ای که هر روز دستخوش حوادث و شاه‌جدیدی میشد.

از حضور خارجی‌ها در ایران تا استفاده از لات‌ها و اوباش‌ها برای کنترل اوضاع شهر. در توضیحات پشت جلد کتاب آمده است:

این کتاب پژوهشی جامع در تاریخ معاصر ایران است که از حیث جامعیت، روش آکادمیک تحقیق و وسعت اطلاعات و منابع در میان آثار مشابه خود کم نظیر است. در این پژوهش ضمن گزارش مستند رویدادها و تحولات سیاسی دوره بین زوال قاجار و انقراض پهلوی، مبانی اجتماعی سیاست در ایران بررسی و تحلیل شده. نقش عوامل اجتماعی و اقتصادی در تحولات و حرکات سیاسی و ریشه‌های قومی و طبقاتی جنبش‌ها و گرایش‌های مختلف سیاسی ایران نشان داده شده است. کتاب به سه بخش اصلی تقسیم شده است. در بخش نخست با بررسی اوضاع

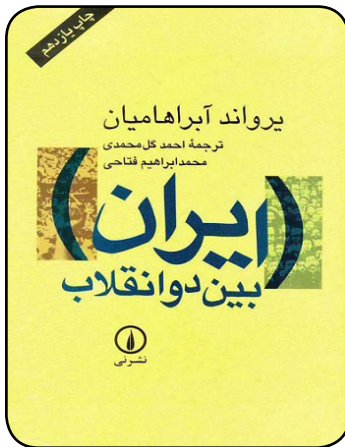
ایران در اواخر عصر قاجار و شرح وقایع و تحولات دوران انقلاب مشروطه و حکومت رضاشاه، زمینه‌ی تاریخی برای درک ایران نو فراهم می‌شود. در بخش دوم زمینه اجتماعی ماجراهای سیاسی بین سقوط استبداد رضا شاه و ظهور استبداد محمدرضا شاه بررسی و تحلیل می‌شود. بخش سوم بررسی ایران معاصر است و به شرح برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی محمدرضا شاه پهلوی، تشدید تنش‌های اجتماعی ناشی از آن برنامه‌ها و سرانجام پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد. در قسمتی از کتاب می‌خوانیم: «قاجارها اصطلاحات نامفهوم کاتبان فارسی‌گوی خویش را فراگرفتند، اقوام خود را در امور حکومتی به کار گماردند، دویست کارمند در بلدیة تهران استخدام کردند، برای هر ایالت، حاکم (فرمانفرما) با یک وزیر و دو مستوفی گماشتند و هیأت دولت سه نفره خیمه‌گاهی را به صورت هیأت دولت ده نفره‌ای با یک نخست‌وزیر (صدر اعظم) و یک وزیر مالیه

(مستوفی الممالک) درآوردند.» و در قسمتی دیگر می‌خوانیم:

«آن عوامل گذرا و موقتی که قدرت‌یابی روحانیون را ممکن ساخت، عبارت بود از شخصیت کاریزمایی آیت‌اله خمینی، نفرت

شدید مردم از شاه و ناتوانی‌های سازمانی احزاب غیر مذهبی که رژیم در طول حدود بیست و پنج سال بر آن‌ها تحمیل کرده بود. غیرمحمتمل و بعید است که روحانیت آیت‌اله خمینی دیگری عرضه کند. زیرا هر چند برخی از شاگردان او مانند خودش انقلابی هستند و برخی دیگر همانند وی

هوشمندی سیاسی دارند، هیچ‌کدام از آن‌ها هر دو توانایی را با هم ندارند تا چونان رهبر انقلابی موقتی وارد میدان شوند. همچنین این احتمال نیز وجود ندارد که روحانیت دشمن عمومی دیگری به منفوری شاه پیدا کند تا بتواند کل جمعیت را متحد کند. مگر در صورت هجوم یک دشمن خارجی و تهدید کشور. دلیل آخر این که با جان گرفتن نیروهای غیرمذهبی و نفوذ آن‌ها در بین طبقات ناراضی به ویژه طبقه روشنفکر، پرولتاریای شهری و طبقات پایین روستایی، روحانیون کم کم انحصار سازمانی خود را از دست خواهند داد. اما این که کدام یک سازمان‌ها، احزاب قدیمی‌تر از جمله حزب توده و جبهه ملی و یا این که سازمان‌های نوپاتر مانند فدایی و مجاهدین یا حتی عناصری از ارتش به هم پاشیده خواهد توانست طبقات ناراضی را جذب کند پرسشی است که پاسخ آن را آیندگان باید پیدا کنند.»



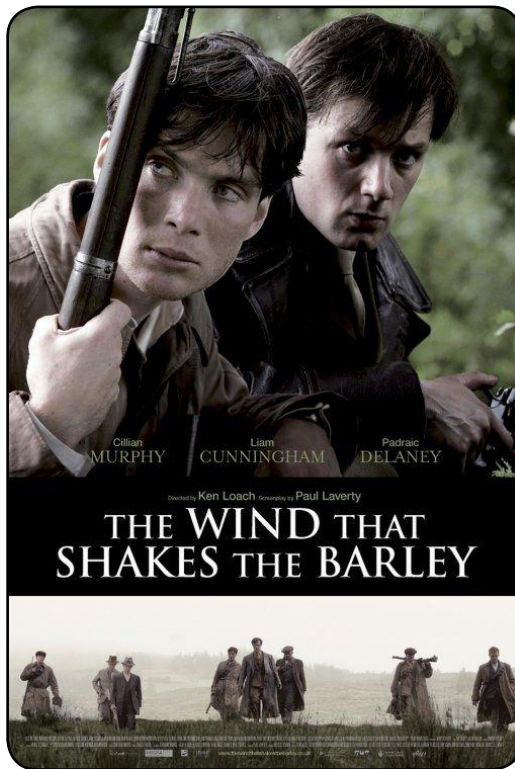
بادی که بر مرغزار می‌وزد

محصول سال ۲۰۰۶ / کشور انگلیس / کارگردان: کن لوچ



پریا شاطریان

ایرلند بودند. به واقع شبه‌نظامیانی که با نیروهای بریتانیا می‌جنگیدند. مبارزان بین مردم پنهان می‌شدند و مردم به آن‌ها پناه می‌دادند. البته برای ارتباط با فیلم نیازی به دانستن تاریخ ایرلند نیست، زیرا کارگردان بیننده را درگیر چالش‌های شخصیت‌ها می‌کند. میزاسن‌ها و فیلمبرداری به گونه‌ای است که بیننده خود را در حال و هوای سرزمینی احساس می‌کند که مردمش برای استقلال جان خود را فدا می‌کنند. با قضاوت در مورد داستان این فیلم به نتیجه‌ای می‌رسیم که یادآور جمله‌ای از ویل دورانت است که هیچ ملتی از بیرون نابود نخواهد شد، مگر آنکه از درون نابود شده باشد. روایت فیلم پیرامون دو اعدام انقلابی سازمان یافته است. نخستین اعدام اوائل فیلم اتفاق می‌افتد: دامیان، قهرمان اصلی فیلم، جوانی که پزشکی خوانده اما مشاهده‌گر ظلمی که انگلیسیها بر مردمش روا می‌دارند او را جلب انقلاب کرده است، با سلاح کمبری جوان زحمتکشی را که پناهگاه دوستان انقلابی‌اش را لو داده است می‌کشد. تصمیم به کشتن این جوان با این منطق اتفاق می‌افتد که «ما در حال جنگیم». اعدام دوم فصل پایانی فیلم است. حالا دامیان به فرمان برادرش تد به دست جوخه اعدام سپرده می‌شود، چون اختلاف بر سر پذیرش معاهده با انگلیسی‌ها میان انقلابیون انشعاب به وجود آورده است. عامل اصلی هر دو اعدام «منطق انقلاب» است. از سوی دیگر، این پرسش مطرح است که انقلاب را تا کجا باید ادامه داد و کجا



باید سازش کرد. اختلاف فیلم، اختلاف نمونه‌وار «سازشکاران» و «هواداران مبارزه تا آخر» است. همین جاست پارادوکسی که هسته تراژیک فیلم بر آن بنا نهاده شده است. آدم‌های فیلم در موقعیتی هستند که اگر مبارزه نکنند مورد ستم قرار می‌گیرند و در صورت مبارزه ناچار به خشونت روی می‌آورند؛ خشونتی که تنها شامل دشمن نمی‌شود و دامن دوستان را نیز می‌گیرد.

در این فیلم با بن بست روبه‌رو هستیم؛ بدون انقلاب باید خواری را تحمل کرد و انقلاب می‌تواند آدم‌ها را به برادرکشی بکشاند. فیلم تقبیح انقلاب نیست، اما نشان می‌دهد که سرانجام راه انقلابی سرانجامی تلخ است. تراژدی فیلم بر زمینه انقلابی روی می‌دهد.

«بادی که بر مرغزار می‌وزد»، درباره‌ی نخستین مبارزات استقلال طلبانه در ایرلند است. خلاصه داستان: در دهه‌ی ۱۹۲۰ چریک‌های جمهوری خواه ایرلند در برابر آزار متجاوزان انگلیسی مبارزاتی را شکل می‌دهند. در این بین «دمین» پزشک جوانی است که برادرش «تدی» رهبری یکی از این شاخه‌های مبارزاتی ایرلندی را برعهده دارد. دمین که ابتدا بیطرف است، پس از دیدن مرگ یکی از دوستانش، به اعضای گروه برادرش می‌پیوندد و در اندک زمانی به قاتل دشمنان بدل می‌شود.

پس از آنکه گروه شبه‌نظامیان، شامل دو برادر قهرمان فیلم، با کشتن چند سرباز انگلیسی به روستایشان بازگشتند، پیامی به دستشان رسید که توافقی حاصل شده و جنگ بین نیروهای بریتانیایی و ایرلندی باید متوقف شود. دودستگی از اینجا آغاز شد. «ملی‌گرایان» نظرشان این بود که این توافق دستاوردی بزرگ است و به حرمت خون مبارزان کشته شده و خواست اکثریت مردم ایرلند باید آن‌را پاس داشت. اما گروه دیگر، موسوم به «جمهوری خواهان» معتقد بودند که این توافق نامه، با این که تشکیل دولت مستقل ایرلندی را به رسمیت می‌شناسد، چون از سران ایرلند خواسته بود که سوگند وفاداری به پادشاه بریتانیا را بخورند، نمیتوان آن‌را پیروزی نامید. آن‌ها می‌گفتند پیروزی نزدیک است و باید به مبارزه کرد تا استقلال و آزادی در ایرلند حاصل شود. این آغاز جنگ داخلی ایرلند بین

جمهوری خواهان و ملی‌گرایان بود که ده ماه طول کشید و منجر به کشته شدن بسیاری گردید و زخم آن تا مدت‌ها بر جان جامعه ایرلند باقی ماند. این جنگ که روی زندگی این دو برادر متمرکز بود، نمودی ویژه یافت. برادر ملی‌گرای طرفدار آتش‌بس از برادر جمهوری خواه خواستار ادامه مبارزات خواهش کرد که اشتباه نکند و معاهده صلح را بپذیرد. از آن طرف، برادر مبارز، برادر صلح‌جویش را متهم به کوتاه آمدن در مقابل قدرتمندان کرد. در نهایت مبارزان آزادی خواه دیروز، به کسانی تبدیل شدند که علیه جوانان ایرلندی اسلحه می‌کشیدند.

درباره فیلم: فیلم نمایی از جنبش استقلال ایرلند است که در اوایل دهه ۱۹۲۰ به ثمر نشست. حکایت دو برادر که هر دو عضو ارتش جمهوری

برنامه پردیس سینمایی کاپری گرگان



هاری
کارگردان:
امیراحمد انصاری
بازیگران:
هنگامه قاضیانی
علیرضا کمالی
مینا ساداتی
جمشید هاشم پور
میلاذ کی مرام

خلاصه داستان:

من خطر کردم که یا همه چیز درست
شه یا هیچی! هر کاری می‌کنم واسه
خاطر بچمون که تو خانواده‌ای که من
بزرگ شدم، بزرگ نشه



ما خیلی باحالیم
کارگردان:
بهمن گودرزی
بازیگران:
مهران غفوریان
مجید صالحی
نیوشا ضیغمی
بهنوش بختیاری
مریم امیرجلالی

خلاصه داستان:

روایتگر داستان ۲ دوستی است که به دنبال
خوانندگی و بازیگری هستند.



بدون تاریخ، بدون
امضا
کارگردان:
وحید جلیلود
بازیگران:
میر آقایی
هدیه تهرانی
نوید محمدزاده
علیرضا استادی
سعید داخ

خلاصه داستان:

کاوه نریمان یکی از پزشکان پزشکی قانونی
در محل کارش با جسدی مواجه می‌شود
که وی را پیش از این می‌شناخته‌است.



اسرافیل
کارگردان:
آیدا پناهنده
بازیگران:
هدیه تهرانی
پژمان بازغی
هدی زین‌العابدین
مریلا زارعی
علی عمرانی

خلاصه داستان:

مردی که ماهی را دوست داشت بازگشته
است. دختری که بهروز را دوست دارد
بازمی‌گردد. مردگان زنده می‌شوند.



تخفیف ویژه نوری



ساعت
گرینویچ

همراه: ۰۹۱۱۱۷۸۲۴۱۲

آدرس: خیابان ولیعصر، بین عدالت ۱۶ و ۱۸ (بنی کریمی)



با همراه داشتن این نشریه از ۱۵٪ تخفیف خرید ساعت برخوردار شوید